

وضعیت اقتصادی یزد در دوره ناصرالدین شاه

دکتر محمد حسینی

استادیار گروه تاریخ، دانشگاه یزد

تداوم بقای یک جامعه وابسته به عوامل مختلفی است که بارزترین آنها معیشت و اقتصاد است. با وقوف به این امر بسیاری از ناظران خارجی که یزد را دیدند، متعجب شدند که چطور این مردم می‌توانند در چنین شرایط نامساعدی به حیات خود ادامه دهند و حتی بعضی از آنان مرگ این شهر را پیش‌بینی می‌کردند.^۱ اما یزدی‌ها به حیات خود ادامه داد و به قول یک کارشناس خارجی: «یزد همیشه زنده بوده است ... امید است به حیات خود ادامه دهد».^۲ بدون شک یکی از رموز تداوم حیات آن در ساز و کارهای اقتصادی نهفته است. لذا سعی خواهد شد حتی‌الامکان به راز و رمز حیات اقتصادی آن پی ببریم.

وضعیت اقتصادی یزد را نمی‌توان از مسائل تجاری آن جدا نمود. شرایط خاصی که از قدیم‌الایام بر یزد حاکم بوده است مردم را به سمت و سوی سوداگری واداشته چرا که تداوم حیات آن وابسته به ورود ارزاق و صدور کالاهای متنوع بوده است. لازم به ذکر است که به‌دلیل وابستگی شدید اهالی یزد به ارزاق و مواد خام ولایات همجوار، شرایط ولایات دیگر هم در سرنوشت مردم یزد دخیل بوده است. به‌عنوان مثال اگر خشکسالی گریبان‌گیر کرمان، فارس یا



خراسان می‌شد، یزد هم از این وضعیت متأثر می‌شد و یا اگر به هر دلیلی اهالی ولایتی که مصرف‌کننده کالاهای یزد بودند قدرت خریدشان کاهش می‌یافت بر منافع یزد و نهایتاً بر وضعیت اقتصادی آن تأثیر می‌گذاشت. محورهای اصلی بحث در این مقاله عبارت از وضعیت زمین‌داری و اقتصاد زراعی، صنایع بومی، اهمیت تجاری و اقلام عمده تجاری یزد در دوره حکومت پنجاه ساله ناصرالدین شاه است. هدف نشان دادن دامنه فعالیت‌های اقتصادی مردم یزد با توجه به فعالیت‌های اقتصادی آنها براساس امکانات و محدودیت‌های شهر واحه‌ای همچون یزد در زمان مورد مطالعه است.

وضعیت زمین‌داری و اقتصاد زراعی

وضعیت اقتصادی یزد را می‌بایست حول محورهای کشاورزی و سود حاصل از کشت محصولات ارزآور و تجارت و صنایع دستی بررسی نمود. تا اوایل دوره ناصری مهم‌ترین منابع درآمد دولت عبارت بود از زمین‌های زراعی و محصولات آن و لذا مالکیت زمین منبع عمده قدرت و نفوذ افراد محسوب می‌شد. با اینکه یزد از این لحاظ اهمیت چندانی نداشت، در عین حال عامل مهمی به حساب می‌آمد.

تا قبل از اضمحلال نظام قدیم زمین‌داری، طی چندین قرن در ایران وضعیت همان بود که در عهد سلاجقه شکل گرفت و در دوره‌های بعد با تغییراتی به حیات خود ادامه داد. در دوره مورد بحث اراضی کشاورزی به املاک خالصه (دیوانی)، املاک اربابی، املاک وقفی و املاک شخصی (خرده مالک) تقسیم می‌شد.

اراضی خالصه یا سلطنتی: اراضی خالصه به اراضی‌ای اطلاق می‌شد که امتیاز آن برای مدت محدود به اشخاص داده می‌شد. افراد تعهد و وظیفه کشت و آبیاری آن را به عنوان مالک داشتند. در اواخر دوره صفوی بخش وسیعی از اراضی یزد خالصه بود.^۳ شاه صفی و عباس دوم سیاستشان بر این مبنا قرار گرفت که جاهایی که خطر حمله مهاجران خارجی وجود ندارد به حاکمانی سپرده شود که از مرکز مستقیماً تعیین می‌شدند و املاک آن ولایات را خالصه یا خاصه می‌نمودند. در دوره افشاریه تغییر چندانی در نظام زمین‌داری صورت نگرفت جز اینکه نادر در



اواخر کارش مصمم شد که اراضی وقفی را مبدل به خالصه یا دیوانی نماید هرچند که توفیق چندانی نیافت. املاک خالصه یزد به چند دسته تقسیم می شدند:

۱- املاکی ثبت شده در رقبات نادری عبارت بود از زمین هایی که در زمان نادرشاه از طرف دیوان ضبط شده بود.

۲- املاکی که از آن خاندان خوانین یزد بود و بعد از شورش عبدالرضاخان از چنگ آنان بیرون آورده بودند. به این گونه املاک خالصه ضبطی می گفتند. بیشترین مقدار این املاک مربوط به بافق و بهاباد می شد. لازم به ذکر است که میرزا عنایت سلطان دابی سرسلسله خوانین یزد، در اواخر دوره صفوی سمت مین باشی گری سپاهیان بافقی و بهابادی و نائینی را داشت و مالیات دیوانی بافق و مهاباد موجب او و سپاهیان او و این دو منطقه به عنوان تیول بدو واگذار شده بود. لذا محمدتقی خان و بقیه خوانین، این دو منطقه را به عنوان تیول خود حفظ کردند و چندین پارچه آبادی همچون باقرآباد و صادق آباد بر آن افزودند. همچنین همان گونه که قبلاً ذکر شد در شهر یزد و حوالی آن چندین روستا ایجاد کردند که همگی ضبط دیوان شد. متتبی بعد از گذشت یک دهه از شورش عبدالرضاخان به بازماندگانش مقداری از عواید مالیاتی اموال مصادره ای داده می شد.^۴ و شاید به همین دلیل بود که ابراهیم خان و علی خان فرزندان عبدالرضاخان در رابطه با شورش محمد عبدالله، از حاکم وقت یزد حمایت کردند تا عواید آنها قطع نشود.

۳- خالصه های محمد شاهی. توضیح اینکه در زمان محمد شاه با توصیه حاجی آغاسی وزیر شاه، بخش عمده ای از املاک شاهزادگان به نفع دیوان ضبط شد.

۴- خالصه های ناصردین شاهی یا ناصری. موارد سوم و چهارم املاکی بودند که بابت مالیات های معوقه یا به علل دیگر ضبط کرده بودند. بیشتر این املاک مستقیماً به وسیله دیوان اداره نمی شد. بعضی از آنها را مادام العمر یا برای مدت کوتاه تری با حق انتقال آنها به اشخاص واگذار کرده بودند و این املاک به خالصجات انتقالی معروف بودند. در دوره ناصری بخشی از املاک خالصجات در اختیار چندین خاندان بود. مثلاً املاک خالصجات گاریزات یزد در اختیار خاندان نواب رضوی و املاک خالصجات تفت و دهات دور شهر یزد به عهده خاندان رشتی و



خالصجات رستاق به عهده عبدالوهاب بیگلریگی و پسرش میرزا فتح‌الله مشیرالممالک یزدی قرار داشت. همچنین خاندان کراوغلی هم خالصجات بعضی از دهات را دارا بودند.^۵

در اواخر عهد ناصری به علت نیاز دربار به پول، فروش خالصجات شدت گرفت و لذا سرمایه‌داران یزدی هم شروع به خریداری آن نمودند. همچنین زردشتیان که از طریق تجارت ثروتمند شده بودند به خرید زمین مبادرت کردند. نواب وکیل در مورد چگونگی خرید املاک توسط زردشتیان شرحی آورده است که خواندنی است: «نواب میرزا محمد حسن ... اگر مداخلی می‌کرد از قبل خرید املاک بود که حضرات تجار زردشتی، رسمشان این بود که هر ملکی می‌خواستند خریداری کنند، اول نواب میرزا محمد حسن باید خریداری کند بعد ده یک علاوه کرده از نواب می‌خریدند و علت این کار این بود که نواب با ملاها مربوط بود و اگر کسی می‌خواست ادعای غبن کند یا نوشته‌ای ابراز دهد که این نوشته مال دیگری بوده و بایع نداشته که فروخته شود به ملاحظه نواب نمی‌توانست «شرعی بازی» کند. دیگر آنکه از بابت خمس، نواب مسئله تراشی کرده بود که بیع اهل ذمه خمس دارد ولی صلح، خمس ندارد. آن وقت هر ملکی که خریده بود هزار تومان، می‌فروخت هزار و صد تومان یعنی مصالحه می‌کرد و ده یک بر آن علاوه می‌نمود. یا از همان ملک قسمتی از برای خود نگاه می‌داشت و باقی را مصالحه می‌کرد و تجار زردشتی دو فایده می‌بردند یکی ندادن خمس که ده دو از قیمت ملک است دیگر از شر مرافعه»^۶ در کل در یزد سه هزار مورد املاک خالصه وجود داشت. (سال ۱۳۰۳ق)^۷

وسعت این املاک فرق می‌کرد بدین معنی که بعضاً شامل یک مزرعه بزرگ همچون حسن‌آباد، شرف‌آباد، ارنن، رشکویه، کویر و یا قطعه زمین کوچکی بود. از املاک خالصه هم مالیات دیوانی دریافت می‌شد. اما در اکثر موارد مالیات مقرری خالصجات را بر املاک اربابی همجوار آن تحمیل می‌نمودند. مثلاً مالیات شرف‌آباد خالصه را از مهدی‌آباد که نزدیک قریه مذکور بود، می‌گرفتند.^۸ گاهی تجار معروف یزد مالیات دیوانی یک مزرعه خالصه را می‌پرداختند بدون اینکه هیچ سودی عایدشان شود. به‌عنوان نمونه تجار یزد مالیات حسن‌آباد را که ۲۸۵۰ تومان بود متقبل می‌شدند.^۹



املاک اربابی: املاک اربابی متعلق به اشخاص متنفذ و یا حاکمان محل بود و اینها معمولاً در شهر زندگی می‌کردند و رعایا به کشت و کار می‌پرداختند. خرده مالک در یزد نسبتاً زیاد بود اما این‌گونه مالکان معمولاً فاقد آب بودند.

مالک غایب کارهای خود را به مباشر واگذار می‌کرد^{۱۰} و او غالباً به اخاذی از رعایا می‌پرداخت. به‌طور معمول مباشر می‌خواست بار خود را ببندد و گاهی در این راه توفیق می‌یافت و با اخاذی‌های خود مبدل به مالک یا خرده مالک می‌شد.

آب در یزد نسبت به جاهای دیگر خیلی گران بود و اعیان شهری مازاد درآمد خود را در راه حفر قنات و آباد کردن زمین صرف می‌کردند. بسیاری از تجار یزد که محافظه‌کار بودند و می‌ترسیدند که در عرصه تجارت پا را از گلیم خود درازتر نمایند سرمایه خویش را در راه زمین و قنات به کار می‌بردند. لذا اکثر سرمایه‌داران یزد، هم تاجرپیشه بودند و هم زمین‌دار. حتی به‌عنوان نمونه در دوره ناصری، علی شیرازی که از تجار بنام یزد بود در منطقه پشت‌کوه، دهات متعددی را خریداری نمود. رشکوئی، آبادی نسبتاً بزرگ، تماماً در مالکیت همان فرد بود.^{۱۱}

بعضی از عمده مالکان با حفر قنات جدید، آبادی جدیدی را احیا می‌کردند یا اینکه با لایروبی قنات کهنه و گسترش پاکار بر میزان آبدهی آن می‌افزودند و کشت و کار را توسعه می‌دادند. میرزا فتح‌الله مشیرالممالک بیش از ده روستای جدید ایجاد نمود و یا قناتی که بر اثر سهل‌انگاری یا عدم ترمیم خشک شده یا میزان آبدهی آن کم شده بود، احیا نموده و روستائیانی که به خاطر بی‌آبی بیکار مانده بودند به کار می‌گرفت. گاهی اتفاق می‌افتاد که قنات یک آبادی به دلایل گوناگون غیرقابل استفاده می‌شد و لذا با ایجاد قنات جدید مردمان هر آبادی را که قناتشان خشک شده بود به اراضی جدید انتقال می‌دادند.

در تاریخچه الله‌آباد آمده است که به خاطر خشک شدن قنات الله‌آباد در اراضی حوالی سید جعفر محمد (واقع در بلوار جمهوری اسلامی کنونی) قنات دیگری احداث شد که در حوالی زارچ آب آن روی زمین می‌آمد و آبادی که در سایه این قنات از طرف اهالی الله‌آباد قدیم ایجاد شد نام الله‌آباد گرفت و رعایای الله‌آباد قدیم در آن زندگی کردند.^{۱۲}



نمونه دیگر، بارجین میبد است که به خاطر خشک شدن قنات آن می‌رفت که از سکنه خالی شود. مشیرالممالک یزدی قنات آن را احیا نمود و اراضی آن بدو تعلق گرفت و اهالی بارجین رعایای او محسوب شدند.^{۱۳} رحمت‌آباد از آن خاندان رشتی و چهل باغ بزرگ در آن دایر بود^{۱۴} کاظم‌آباد و بدرآباد در حوالی میبد از آن خاندان نواب رضوی بود. میرزا محمد وزیر هم صاحب چندین پارچه آبادی همچون حجت‌آباد پشت‌کوه و صمصام‌آباد بود.^{۱۵}

اراضی یزد فی‌نفسه ارزش چندانی نداشتند بلکه آب ارزش زیادی داشت و معمولاً از آن اشراف و اعیان و یا حاکمان سابق و حاکم وقت بود به همین دلیل به‌طور کلی در یزد نظام زمین‌داری آن با جاهای دیگر فرق می‌کرد. اختصاص و تقسیم زمین براساس اصل فراوانی یا خشکسالی بود. مالیات اراضی را براساس مقدار آب مصرفی آن محاسبه می‌کردند. عرف معمول مالیات ولایت یزد جره‌ای ۲۸ قران بود.^{۱۶} اما به‌طور دقیق رعایت نمی‌شد. در اواخر عهد ناصری خرده مالک در یزد زیاد شد. بیشتر خرده‌مالکان مباشران زمین‌های اربابی بودند که به واسطه اخاذی از رعایا، صاحب پول و دارایی می‌شدند و زمین می‌خریدند و لذا بسیاری از دهات یزد مانند مزویرآباد، خورمیز، مهریز، ده‌آباد میبد و بیشتر اراضی خود میبد خرده مالک بودند.^{۱۷} از ویژگی‌های عمده یزد وجود قنات بود. قنات عبارت از مجاری زیرزمینی که با به‌کار بردن شیپی کمتر از شیب سطح زمین آب را به سطح آن می‌رسانند. منبع قنات طبقه‌ای در زیرزمین است که آب در آنجا جمع شده و عمق آن متغیر است.^{۱۸}

ایجاد قنات مهارت بسیار لازم داشت و ماهرترین مقنیان، یزدی بودند. شیوه تقسیم آب قنات بستگی به عرف و سنت و بازدهی قنات داشت که به آن مدار (گردش آب) می‌گفتند. به هر علت اگر آب قنات کم یا زیاد می‌شد گردش آب تغییر می‌نمود. گردش آب در جاهای مختلف ایران فرق می‌کرد. در یزد غالباً ۱۵ یا ۱۶ روز بود. واحد آب جره (جرعه) یا سبو بود که تقریباً معادل ۸/۵ دقیقه آب، در میبد ۱۱ دقیقه، در خود یزد ۱۱/۵۰ دقیقه و در اشکذر فرق می‌کرد.^{۱۹}

در املاک اربابی قنات به مالکی تعلق داشت که آب قنات در زمین او جاری بود. اگر کسی می‌خواست زمینی را احیا نماید می‌بایست آب را از مالکی که آب مازاد داشت خریداری کند. همان‌گونه که گفته شد مالکیت زمین با آب در یزد جدا بود. هرچند که در اکثر موارد مالک زمین



و آب یکی بود. در یزد به جز نجف‌آباد، مهدی‌آباد، صدرآباد، جلال‌آباد و چند جای معدود دیگر، مالکیت زمین و آب از هم جدا بود. بعضی از قنوت یزد بیش از یک ده را مشروب می‌نمود. در چنین مواردی تقسیم آب برای مدت معین و هر چند روز یک بار دارای حق ناشی از مرور زمان بود. مثلاً ده اولی که یک شبانه‌روز ده ساعت و دومی ۱۳۴ ساعت آب را مالک بودند.^{۲۰} قیمت آب در جاهای مختلف و هر ساله فرق می‌کرد، اما گاهی قیمت پایه داشت. مثلاً می‌گفتند که قنات محمودی جرعه‌ای یک ریال در سال ارزش دارد.

تقسیم آب به عهده میراب محل بود که از مالک آب حقوق ثابت سالانه دریافت می‌نمود. در بعضی از نقاط یزد آبیاری از طریق چاه صورت می‌گرفت، هر چند کندن چاه کاری پرهزینه و کم‌بهره می‌نمود اما در محیطی چون یزد کندن آن اجتناب‌ناپذیر بود. طریقه کندن آن بدین گونه بود که سوراخی به قطر حدود یک متر به عمق ۳۰ تا ۴۰ متر (ابوت گزارش می‌دهد که در زمان وی در یزد در عمق ۳۰ متری به آب می‌رسیدند)^{۲۱} می‌کنند تا به آب برسند سپس چرخ چاه را به‌طور عمودی در دهانه چاه قرار می‌دادند و گاوی یا استری به آن می‌بستند که با پایین یا بالا رفتن از مسیری که در مقابل چاه بود، چرخ را به گردش درمی‌آورد و آب را از ته چاه بالا می‌کشیدند.

املاک وقفی: با بررسی کتابچه‌های موقوفات (وقف‌نامه ربع رشیدی و جامع‌الخیرات) و وقف‌نامه‌های منفرد مشخص می‌شود که اراضی موقوفه در سطح یزد زیاد بودند، اما به مرور زمان با غصب آنها توسط متنفذین هر دوره از حجمشان کاسته شد.

املاک عمده وقفی در یزد عبارت بودند از بنادک دیزه، سخوید، گاوافشار (همه آنها واقع در پشت‌کوه یزد)، احمدآباد در اردکان (املاک فوق را در اواخر دوره ناصری یا اوایل مظفری به تولیت ملک‌الکتاب گذاردند که او هم آنها را به میرزا نصرالله در قبال وجوهی معین واگذار کرده بود) و روستاهای نیر - عبدالله - شواز (همه آنها واقع در پشت‌کوه و صدیق‌السلطنه متولی املاک فوق بود).^{۲۲} همچنین یک دانگ از قریه مروست وقف بر حضرت رضا بود. محمدتقی پسر محمدباقر از خاندان تجارت پیشه عرب یزدی از چهارده روستای خود چهارده شبانه‌روز آب به عشق چهارده معصوم موقوفه معین نمود.^{۲۳}



اکثر زارعین فاقد زمین و آب بودند و سهم آنها در هر جا فرق می‌کرد. مالک تنها مالک زمین و آب بود. گاهی بعضی از مالکان، زمین و آب را به اجاره رعایا می‌دادند و به اصطلاح نفقه آب قنات را دریافت می‌نمودند و موظف بودند که بخشی از درآمد خود را برای مرمت و نگهداری قنات صرف نمایند. مخارج لایروبی قنات به عهده رعایا بود. اگر مالک از کار رعیت یا رعایا راضی نبود می‌توانست آنها را اخراج نماید متاهی می‌بایست که به آنها دسترنج بدهد.^{۲۴} دسترنج در برابر کاری است که زارع در مدتی که زمین را در تصرف داشته انجام داده است. «چنین روشی نیز در نوقات و نوق نزدیک رفسنجان معمول است و بعید نیست که این روش را از یزدیان آموخته باشند زیرا بیشتر مالکان نوقات یزدی‌اند».^{۲۵}

اکثر دهات پیشکوه یزد اجاره داده می‌شد. گاهی مستأجران خود از مالکان عمده بودند و جالب اینکه مال الاجاره مقطوع و مال الاجاره‌ای که زارع می‌پرداخت چند ساله بود یا هر سال از نو ترتیب این معامله را می‌دادند و رسم معمول در آبادی‌های فوق‌الذکر سه الی پنج ساله بود. در اکثر دهات یزد مال الاجاره بیشتر نشانگر هزینه آبیاری بود. مال الاجاره زمین هر سال به وسیله ممیزی که از طرف صاحب قنات، زمین مربوط را بازدید می‌کرد تعیین می‌شد. بدین ترتیب که وی به اتفاق زارع مقدار محصولی را که زمین در ظرف همان سال به عمل می‌آورد برآورد می‌کرد و از روی آن به تعیین مال الاجاره می‌پرداخت. معمولاً ممیز که از مردان سرشناس و خبره اهل محل بود در ازای عمل ممیزی خویش پولی دریافت نمی‌کرد. عنوان این فرد مصدق بود.^{۲۶} بعضی از قنات به علت آبدهی زیاد نسبتاً گران بودند مثلاً قنات صادق‌آباد که از آن نواب رضوی بود. در اواخر دوره ناصری سالانه ۱۲۰۰ تومان اجاره داده می‌شد.

میراب نقش تعیین‌کننده‌ای در سهم هر زارع برای بهره‌برداری از آب داشت. در پاره‌ای از موارد پاکار زیردست میراب به‌شمار می‌رفت ولی وظیفه عمده پاکار اجرای اوامر کدخدا بود. پرداخت دستمزد پاکار و میراب به عهده رعایا بود. مالیات‌های کشاورزی را هم بر مبنای احتساب ذخیره آب ممیزی می‌کردند.



واحد تقسیم زمین و آب در نواحی مختلف یزد فرق می‌کرد مثلاً در نواحی کوهستانی یزد واحد تقسیم آب در زمان معین، طاق بود که بر مبنای آن اجاره یا مالیات تأمین می‌شد در حالی که در رستاق یزد «سبو» یا «جره» معمول بود.^{۲۷}

دشتیان مسئول حفظ و حراست محصول از دزدی بود و مزد وی توسط رعایا پرداخت می‌شد^{۲۸} که در اواخر دوره ناصری از قرار هر طاق، یک من جو و یک من گندم بود. روستائیان موظف بودند که سهم خود و ارباب را به انبار برسانند؛ این کار را خرمن‌کشی می‌گفتند.^{۲۹}

درآمد عمده رعایای میانکوه و پیشکوه از بابت نگه‌داری یا به اصطلاح خودشان نگه‌داری «پروار» بود. بدین گونه که قشقای‌های گله‌دار، گوسفندان خود را به یزد می‌آوردند و به روستائیان نسبه می‌فروختند و دو ماه بعد از نوروز بازمی‌گشتند و پول خود را می‌گرفتند. گاهی هم گله‌دارها گوسفندان لاغر خود را قیمت می‌کردند و به روستائیان می‌دادند و بعد که می‌فروختند هرچه اضافه می‌شد نصف می‌کردند.^{۳۰}

یزد در طول تاریخ خویش از کم‌آبی رنج برده است و در دوره مورد بحث در بهترین شرایط، املاک زراعی یزد قادر نبود که بیش از یک سوم ارزاق اهالی را تهیه نماید. البته هیچ آماری در دست نیست که کل محصول استان را در آن زمان معلوم نماید و با توجه به اینکه کاشت و برداشت با ابتدایی‌ترین شیوه انجام می‌گرفت و رعایا قادر نبودند که در مقابل آفات مبارزه نمایند، لذا تخمین میزان محصول برای خود رعایا هم کاری آسان و به‌طور کلی قابل پیش‌بینی نبود. در عین حال بهترین اماکن کشت و کار دشت اردکان بود که از هر دانه بذر به‌طور متوسط شصت دانه برداشت می‌شد. در حالی که در مناطق دیگر ۲۰ الی ۳۰ برابر بذر کاشته شده محصول می‌داد.^{۳۱}

آمار تولید گندم بعضی از نواحی پشتکوه در اواخر دوره ناصری در دست است که جهت مزید اطلاع آورده می‌شود. روستای ارنان ۱۵۶۰ من شاهی، کاظم‌آباد ۵۰۰ من، کریم‌آباد ۵۰۰ من، جهان‌آباد ۴۳۵ من و رشکوئیه یک‌هزار من (هر من شش کیلو).^{۳۲}



محصولات عمده یزد عبارت بود از گندم، جو (به اندازه مصرف کشت می‌شد)، تنباکو، تریاک، انواع میوه‌های درختی و پنبه. از نیمه دوم حکومت ناصرالدین شاه صدور محصولات کشاورزی ارزآور مورد توجه قرار گرفت لذا مالکان در یزد بیشتر به کشت تریاک، پنبه، روناس و انقوزه روی آوردند.

پنبه یزد از بهترین انواع پنبه‌هایی بود که در ایران تولید می‌شد زیرا خاک و وضع اقلیمی یزد و به‌طور کلی نواحی جنوب شرق کشور مناسب کشت پنبه بود. به علاوه یزد تنها منطقه‌ای بود که در آن بذره‌های خارجی را آزمایش کردند. کشاورزان یزد به‌ویژه زارعین زردشتی که ارتباط با پارسیان هند آنها را متوجه کم و کیف مسائل تجارت پنبه نموده بود از بذر خارجی پنبه استفاده کردند. منتهی اراضی یزد به آن حدی نبود که بتواند محصول زیادی تولید نماید.

تریاک: قدیم‌ترین ولایت ایران که در آن کشت خشخاش صورت می‌گرفت یزد و حوالی آن بود.^{۳۳} در دوران جنگ‌های داخلی آمریکا (۱۸۶۵ تا ۱۸۶۱م) به سبب کمیابی پنبه، ایرانیان را به کشت آن ترغیب کردند اما وقتی بار دیگر محصول پنبه آمریکا بازارهای جهان را پر کرد، در ایران کشت خشخاش جهت مصارف جهانی متداول شد و چون مصرف تریاک روز به روز زیاد شد، رفته رفته کشت خشخاش جای هرگونه محصول دیگر، حتی غلات را گرفت. متأسفانه آمار دقیق کشت خشخاش در ایران و یزد در دست نیست. ابوت که در سال ۱۲۷۶ق به یزد آمده تولید تریاک یزد را ۷۷۲۷ کیلوگرم برآورد و ابراز کرده که تریاک یزد از کیفیت بهتری نسبت به تریاک‌های سایر ولایات ایران برخوردار است.^{۳۴}

از سال ۱۲۶۷ق سال به سال بر میزان تولید تریاک یزد افزوده گشت. جدول زیر بیان‌کننده این واقعیت است.^{۳۵}



متوسط سالانه	مقدار به کیلوگرم	شاخص ۱۰۰ = ۹۸-۱۲۹۷ق
۶۷-۱۲۶۶ق	۷۷۲۷	۹
۲۸۸-۱۲۸۵ق	۳۴۷۷۳	۳۹
۱۲۹۱-۱۲۸۹ق	۲۷۶۱۴	۳۱
۱۲۹۳-۱۲۹۲ق	۳۹۸۱۶	۴۵
۱۲۹۸-۱۲۹۷ق	۸۸۶۳۶	۱۰۰
۱۳۰۴-۱۳۰۱ق	۴۷۱۳۶	۵۳
۱۳۱۳-۱۳۰۹ق	۳۹۳۹۴	۴۴

کنسول استاک که در حدود سال ۱۲۹۸ق یعنی اوج فعالیت تریاک‌کاری اهالی یزد در این شهر بوده گزارش کرده که «تمام زمین‌های اطراف یزد ... به کشت خشخاش اختصاص یافته است و کشتکاران آن چنان به کشت خشخاش مشتاق هستند که حتی فرمان حاکم دال بر اینکه به ازای هر چهار جریبی که به کشت خشخاش اختصاص می‌یابد، یک جریب باید گندم‌کاری شود وقتی نمی‌گذارند، گمان نمی‌کنم که حتی در حومه شهر هر کسی به حرف حاکم عمل نماید.»^{۳۶}

روناس: روناس در حوالی یزد به مقدار زیاد کاشت می‌شد، به‌ویژه در دشت اردکان. تخمین زده شده که سالانه حدود ۵۰ هزار من از یزد و حوالی آن به‌دست می‌آمد.^{۳۷}

خشکبار: در میان انواع خشکبار تنها بادام محصول مازاد بر مصرف داخلی یزد بود. از حدود ۳۰ روستای کوهپایه‌ای یزد سالانه ۶۰ تا ۱۰۰ هزار من بادام به‌دست می‌آمد.^{۳۸}

پولاک در کتاب خود آورده است که «همچنین گیاهان رنگدار را به مقدار زیاد کشت می‌نمودند. روناس در بسیاری از مناطق زمینه مساعدی دارد و به‌خصوص در حوالی یزد محصول فراوان می‌دهد. گبرها به مسحوق کردن این گیاه و همچنین تجارت و صادرات آن که اندک هم نیست اشتغال دارند ... پنبه، البته کمتر از گونه زردی که الیاف کوتاه و خشن دارد و بیشتر از نوع زیبای سفید آن، به‌طور وسیع در اطراف اصفهان، یزد ... رواج دارد.»^{۳۹} تنباکوی یزد خوش‌رنگ اما بسیار تند بود و می‌بایست چند سال نگه دارند تا از تندی آن کاسته شود.

میوه‌های باغی یزد از شهرت زیادی برخوردار بودند. انار تفت در سراسر ایران خواهان داشت. بیش از ده نوع انگور در یزد به‌عمل می‌آمد.^{۴۰} انجیر یزد به‌ویژه مهریز معروفیت زیادی



داشت. باغ‌های میوه نسبت به زمین‌های زراعی در دوره شهر یزد و پیشکوه و میانکوه بیش از زمین‌های زراعی آن بود. گاهی خود رعایا هم به ایجاد باغات مبادرت می‌ورزیدند و در ده‌آباد میبد و صدرآباد اردکان باغات به رعیت تعلق داشت.^{۴۱}

صنایع بومی

حیات و دوام یزد از قدیم‌الایام وابسته به صنایع بومی آن بود. این صنایع از دوره ایلخانان شهرت جهانی داشت و حتی در بازارهای مختلف پارچه‌هایی تحت عنوان «یزدی» خریداران زیادی داشت.^{۴۲} مارکوپولو، باربارو و کلاویخو هر کدام به مناسبتی از صنایع یزد بحث نموده‌اند. در شورش‌هایی که یزدی‌ها علیه عمال تیمور انجام دادند نه تنها این جهانگیر خونریز اهالی یزد را مورد عفو قرار داد بلکه مالیات سه ساله یزدی‌ها را بخشید. یقیناً علت این امر هنر یزدی‌ها بود که اگر قتل‌عام می‌نمود در واقع هنر و صنعت را نابود کرده بود.^{۴۳}

دوران صفوی اوج هنرنمایی یزدی‌ها در تولید منسوجات است. تولید و صدور انواع منسوجات بود که به قول یک ناظر خارجی این شهر را در زمره «بهترین ولایاتی ... که امپراتور دارد»^{۴۴} درآورد.

سقوط دولت صفوی سیر قهقرایی صنایع بومی یزد را هم به دنبال داشت. هرچند که خوانین سعی نمودند تا صنایع را در یزد احیا نمایند ولی هرگز به رونق دوره صفوی نرسید. انگلستان در ایام حکمرانی کریم‌خان به وضع اقتصادی و بازار تجارت ایران توجه ویژه‌ای نمود، منتها هرج و مرجی که بعد از مرگ کریم‌خان همه جا را فراگرفت به کشور اجازه توسعه فعالیت‌های تجاری و اقتصادی را نداد اما بعد از تثبیت رژیم قاجار به‌ویژه از نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی با پیدایش و توسعه بازار جهانی به موازات سلطه سیاسی، به مسائل اقتصادی هم توجه خاصی شد. در نهایت روسیه که با زور بخش وسیعی از خاک ایران را گرفته بود توانست با قلدری و تنظیم معاهدات، اهداف سیاسی و اقتصادی خویش را پیش ببرد. ایران درگیر رقابت دو قدرت بزرگ شده بود و چاره‌ای نداشت جز اینکه به آنچه رضایت استعمارگران است تن در دهد. به‌طور کلی در عهد قاجار به علت حضور فزاینده قدرت‌های استعماری غرب و عرضه



تولیدات ارزان‌قیمت صنایع بومی، ایران را به ورطه نابودی کشاند.^{۴۰} ورود اجباری ایران در گردونه تجارت بین‌المللی از اوایل دوره قاجار به‌ویژه بعد از معاهدات ننگین گلستان و ترکمانچای باعث رکود صنایع بومی گشت.

از طرف دیگر حاکمیت استبدادی، عدم برنامه‌ریزی، آز و طمع حکمرانان محلی، عدم آشنایی با شرایط جهانی و بیسوادی افراد جامعه، همه و همه دست به‌دست هم داده بودند تا از نظر داخلی هم ایران نتواند جایی در اقتصاد بین‌المللی پیدا کند و خود را رهایی دهد. به هر حال با توجه به ویژگی‌های بیرونی و درونی سیاسی-اقتصادی دوره قاجار، یزد از ولایاتی بود که از این‌گونه عوامل بازدارنده ضربه خورد. در عین حال به خاطر عواملی چند توانست با آهنگی کند به حیات اقتصادی خود ادامه دهد.

۱- صنایع بومی و خانگی یزد در پاره‌ای موارد منحصر به فرد بود و با ظرفیت کمتر از دوره صفوی توانست جایگاه خود را حفظ نماید.

۲- وجود مردمانی سخت‌کوش که توانسته بودند تحت هر شرایطی خود را وفق دهند و با تلاش و ابتکار تا حدودی عوارض ناشی از سوء حاکمیت و استعمار خارجی را جبران نمایند.

۳- وجود اقلیت زردشتی در یزد که نسبت به اهالی، تلاش مضاعف و نقش تعیین‌کننده‌ای به‌ویژه در کشت و برداشت محصولات ارزآور همچون تریاک و پنبه داشتند، همچنین در ارتباط با پارسیان هند که زمینه‌ساز تجارت جاری یزد با هند شدند.

۴- موقعیت جغرافیایی یزد که همچون چهارراهی که نه تنها شرق و غرب و جنوب و شمال کشور را به هم پیوند می‌داد بلکه با نزدیکی نسبی به خلیج فارس توانست در عرصه تجارت بین‌المللی قرار گیرد.

اکنون به بارزترین ویژگی اقتصادی یزد می‌پردازیم، یعنی تولید منسوجات که مشغله عمده اهالی بود. البته در طی دوران مختلف بسته به میزان تقاضا، نوع منسوجات و اهمیت آن فرق می‌کرد. مثلاً ابریشم اهمیت خود را به‌عنوان مهم‌ترین مشغله اهالی از دوره صفوی تا اواسط حکومت ناصرالدین شاه حفظ نمود. لذا یزد از زمره مهم‌ترین شهرهایی بود که به تولید ابریشم و بافت پارچه‌های ابریشمی روی آورد. هرچند که تولید ابریشم در یزد نسبت به ولایاتی چون



گیلان و مازندران و آذربایجان و خراسان ناچیز بود و کفاف کارگاه‌های ابریشم‌کشی و پارچه‌بافی شهر را نمی‌دادند. لذا بخش وسیعی از ابریشم گیلان، کرمان و خراسان به یزد می‌آمد و در کارگاه‌های یزد به صورت پارچه‌های رنگارنگ ابریشمی درمی‌آمد. نوع اعلای پارچه ابریشم معروف به حسینقلی‌خانی بود که شهرت جهانی داشت و دارای رنگ‌های ملایم و برای لباس‌های زنانه بسیار مناسب بوده است. گویا نام این نوع پارچه برگرفته از نام یک هنرمند کرمانی بود که به یزد آمد و این بافته را رواج داد. یک ناظر خارجی ابریشم یزد را بهترین نوع خود در ایران نوشته است که مواد اولیه آن از گیلان می‌آمد. تولید ابریشم در خود یزد در اوایل حکومت ناصرالدین شاه بین ۲۳۰۰ تا ۳۱۰۰ من بود که به طور قطع نیاز ۲۵۰ تا ۳۵۰ کارگاه ابریشم‌بافی یزد را که در آن دوره به تولید مصنوعات ابریشمی اشتغال داشتند برآورده نمی‌کرد.^{۴۶}

ابوت گزارش داده که تولید این محصول رو به افزایش است. بر حجم کارگاه ابریشم باز افزوده شد و به هزار کارگاه رسید که بیشتر زنان به‌ویژه زنان یهودی که در استخدام بخش صنایع ابریشم بودند، بافته می‌شد. عمده محصول ابریشم در تفت و روستاهای مهریز تولید می‌شد. در اواسط حکومت ناصرالدین شاه، یزد از نظر میزان تولید ابریشم به همراه کاشان- جایگاه دوم را داشت. مقام اول متعلق به گیلان بود، با تولید سالانه ۲۲۰ تن؛ یزد و کاشان هرکدام با تولید ۳۲ تن در سال مقام دوم را^{۴۷} با ۴۰۰ کارگاه و ۲۰۰۰ کارخانه دارا بودند. در سال ۱۲۸۲ق ابریشم ایران مبتلا به آفت ماسکاردین شد و به شدت تولید آن کاهش یافت. لذا کشاورزان یزد هم کاشت درخت توت را کنار گذاشته به کشت محصولات دیگر روی آوردند. به گونه‌ای که در تفت که قبل از بروز آفت سالانه دو هزار من فروش ابریشم داشت به ۶۰۰ من کاهش یافت.^{۴۸} به هر حال صنعت ابریشم ایران با شیوع آفت و همچنین عرضه ابریشم ژاپن در بازار جهان به تدریج منسوخ شد. یعنی به حدی نزول پیدا کرد که در اوایل دهه ۱۳۰۸ق (۱۸۹۰م) کل تولید یزد، آذربایجان و خراسان به ۲۸۰۶۸ کیلوگرم رسید که آن هم در کارگاه‌های محلی تهیه و در همان‌جا مصرف می‌شد. یکی از مهم‌ترین دلایل عدم احیای ابریشم کاهش چشمگیر ارزش پول ایران بود.^{۴۹}



منسوجات یزد منحصر به ابریشم‌بافی نبود بلکه انواع پارچه‌های زربفت که زینت‌بخش کاخ‌ها و منازل اعیان و اشراف بود در یزد تولید می‌شد. همچنین نوعی پارچه به نام قدک در یزد و اصفهان و کاشان بافته می‌شد و نوع یزدی آن به خاطر بافت ریز یکنواخت و رنگ بسیار ثابت از معروفیت چشمگیری در میان سایر شهرها برخوردار بود.

ترمه‌بافی از زمره صنایع خانگی و بومی یزد بود که از قدمت و معروفیت خاص برخوردار و همچنین بسیار مورد علاقه انگلیسی‌ها بوده است. آنها این کالا را به عمال تجاری خود در یزد سفارش می‌دادند. گویا در اواخر دوره ناصری که قیمت آن به علت تقاضای زیاد افزایش یافته بود تجار قصد پایین آوردن نرخ آن را داشتند و نرخی را که متفق‌القول پیشنهاد دادند، مقرون به صرفه نبود. لذا سیدعلی حایری، روحانی برجسته یزدی آن عهد در قبال این شیطنت موضع گرفت و اعلام نمود در صورت عدم پرداخت قیمت عادلانه، فروش آن را تحریم خواهم نمود. با این اقدام در جلسه‌ای که تشکیل گردید نرخ عادلانه‌ای بر ترمه بستند و غائله خاتمه یافت.^{۵۰}

تولید پارچه‌های کتانی و پنبه‌ای رونق فراوان داشت. در اوایل دوره ناصری تعداد ۱۳۰۰ کارگاه کتان‌بافی و در اواخر دوره ناصری هزار دستگاه بافندگی دستی برای بافتن پارچه‌های پنبه‌ای و ابریشمی در یزد وجود داشت. بزرگ‌ترین واحد تولیدی بین ۱۶ تا ۲۰ دستگاه بافندگی داشت. کنسول پریس از ایالت یزد گزارش داد که علاوه بر پارچه‌های پنبه‌ای سفید پارچه‌های پنبه‌ای رنگی هم بافته می‌شود. البته این نوع پارچه در خود یزد توسط زردشتیان مصرف می‌شد. این پارچه‌ها را خود زردشتی‌ها نخ‌ریسی می‌کردند و با آن لباس می‌دوختند.^{۵۱}

در جاهای مختلف شهر منازل زیادی وجود داشت که در آن یک یا چند کارگاه دایر و بسیاری از آنها در اختیار یک تاجر بود. یک ناظر خارجی می‌نویسد که تمام شهر درگیر فعالیت‌های ریسندگی، رنگریزی و بافندگی است.^{۵۲} همین ناظر در جایی دیگر آورده است که کارگران رنگریز پشم در تاریکی در رنگ فرو می‌برند. اطفال در اتاق نیمه تاریک، فرش رفو می‌کنند و بچه‌های خردسال که از طفولیتشان چیزی نگذشته در دخمه‌های تیره و تار بدین امور مشغول و چه بسا که برای به‌دست آوردن کرین، زغال نیم‌سوخته فوت می‌کنند.^{۵۳}



کارگاه‌های نساجی دو گونه بودند یا به‌طور انفرادی در منازل دایر بودند و اعضای خانواده آن را می‌بافتند که این‌گونه دستگاه‌ها را کارخانه می‌گفتند یا اینکه در یک کارگاه بزرگ شامل چندین دستگاه شعربافی بودند و افراد برای صاحب کارگاه به‌طور روزمزد کار می‌کردند. این دوگانگی شیوه تولید (انفرادی و گروهی) در مورد انواع منسوجات شامل قالی، نمد، زیلو، انواع پارچه و ابریشم صادق بود. شعربافی که دارای کارگاه‌های شخصی بود تولیدات خود را به یکی از بازاریان که پیوسته طرف معامله او بود، تحویل می‌داد و مواد اولیه لازم را دریافت می‌داشت. نساجان کارگاه‌های گروهی در خرید لوازم یا مواد اولیه و یا فروش تولیدات دخالتی نداشتند.

از منابع نمی‌توان تعداد افراد یک صنف را معلوم نمود. هرچند که بعضی ناظران در این مورد تخمین‌هایی زده‌اند که ارزش و اعتبار علمی ندارد. بعضی نوشته‌اند که حدود یک‌سوم جمعیت شهر یزد به امور پارچه‌بافی می‌پردازند ولی احتمالاً این رقم اغراق‌آمیز باشد. همین تعداد را می‌توان برای کل منسوجات شامل قالی، نمد، زیلو و پارچه‌بافی در نظر گرفت.

از صورت حساب‌های مالیاتی و اسامی بعضی اماکن و اسامی افراد که با پسوند شغلی شناسایی می‌شدند، می‌توان نتیجه گرفت که بیشتر اهالی یک محله شغل خاصی داشتند. مثلاً اهالی درون حصار یزد، بیشتر نساج بودند به‌ویژه محله فهادان. این حدس از پسوند اسامی چون چیت‌ساز، مشک‌باف، زری‌دوز یا از نام کارگاه‌های رنگرزی این محله قوت می‌گیرد.

محلات اهرستان، سردوراه و خیرآباد، جایگاه بسیاری از آسیاب‌های یزد بوده است. به علاوه اهرستان، باغات و تاکستان زیادی داشته است. شاید وجه تسمیه عیش‌آباد که بخشی از اهرستان محسوب می‌شد ناشی از وجود درختان و گل و گیاه این منطقه بوده است. به‌طور کلی شغل اکثر مردم محلات جنوب و شرق خارج از حصار شهر یزد همچون اهرستان، رحمت‌آباد، قاسم‌آباد و محمدآباد، به علت داشتن آب نسبتاً کافی، زراعت و مشاغل جنبی آن بوده و مشاغل اکثر اهالی محلات غرب و شمال غربی به خاطر کمبود آب، قالی‌بافی و گلیم‌بافی و حناسابی و غیره بوده است.

در اواسط حکومت ناصرالدین شاه، بیش از دو هزار کارگاه و کارخانه پارچه‌بافی وجود داشته است که حدود نه هزار نفر از اهالی یزد، یعنی یک‌پنجم جمعیت شهر بدان شغل اشتغال



داشتند. این آمار مربوط به کارخانه و کارگاه‌های شناخته شده می‌باشد، چه بسا کارخانه‌هایی هم وجود داشته که از دید ناظران مخفی بوده است.

سایکس تعداد کارگاه‌های نساجی شهر یزد را در اواخر دوره ناصری هفتصد دستگاه ذکر کرده و می‌نویسد که تعداد آنها بسیار کاهش یافته است.^{۴۹} در عین حال می‌توان نتیجه گرفت که جمعیت قابل توجهی از اهالی یزد به این امر می‌پرداخته‌اند.

ذکر نام تمام بافته‌های یزد مقدور نیست لذا به بعضی از نمونه‌های معروف آن اکتفا می‌شود. **تافته:** پارچه‌ای ساده یا رنگارنگ از ابریشم طبیعی بوده است و آن را روی ارخالق قبا می‌پوشیدند. قبا همیشه یک رنگ بوده، سبز، زرد، آبی، بنفش و ... که پلیسه‌ای از جنس قدک داشت.

دارایی: به پارچه‌ای می‌گفتند که از ابریشم طبیعی بافته شده، در وسط آن شکل سرو و در دو طرف سرو، دو طاووس سبز رنگ بافته و حاشیه آن قرمز رنگ بود. این پارچه در زمان ناصرالدین شاه در دربار برای پرده به کار می‌رفت و پارچه‌ای بود بادوام و ظریف که به عنوان بهترین فرآورده کاشان و یزد به شمار می‌رفته است.

مخمل: بافت این پارچه نیز از شهرت زیادی برخوردار بود، به گونه‌ای که بهترین مخمل ایران در کاشان و یزد بافته می‌شد. مخمل پارچه نخی یا ابریشمی بود که یک روی آن صاف و روی دیگر دارای پرزهای لطیف و نزدیک به هم بود و پرزها به یکسو خوابیده می‌شد. **متقال:** این پارچه به نام متقال منگله خوانده شده که حاشیه آن ابریشم و متن آن ریسمن بوده و بافت آن احتیاج به متخصصین زبردستی داشت.

قطن: پارچه‌ای بوده اطلس مانند از ابریشم طبیعی یک‌دست، یک‌رنگ و براق که اعیان‌زاده‌ها می‌پوشیدند و پارچه‌ای گران‌قیمت به حساب می‌آمده است.

روفرشی شاهی: پارچه‌هایی بوده با طرح پیژامای راه راه امروزی و از جنس ابریشم که چون مورد علاقه و استفاده دربار سلاطین بود آن را شاهی می‌گفتند.^{۵۰}

بعضی از حکام یزد هم برای رونق اقتصادی پارچه‌بافی همت می‌گماشتند. در وقایع اتفاقیه آمده است که «از قراری که در روزنامه یزد نوشته‌اند چرخ منگنه که خارا و سایر اقمشه ابریشمی



را در آن موج می‌دهند در یزد متداول نبود و هر وقت که به آن محتاج می‌شدند متاع خود را به کاشان می‌فرستادند که در آنجا موج بدهند و درست به‌عمل نمی‌آمد بلکه ضایع می‌شد. در این اوقات عالی‌جاه میرزا عباس نایب‌الحکومه یزد چرخ منگنه وارد نموده است که اصلاً احتیاج به جاهای دیگر نیست بلکه از چرخ‌های سایر ولایات بهتر است و بعضی اقمشه را که با آن موج می‌دهند از قماش فرهنگی فرق نمی‌توان کرد».^{۵۶}

در مورد سایر فرآورده‌های یزد که جنبه صادراتی داشت همچون قالی، نمد، زیلو، تریاک، حنا و غیره در جای دیگر از آن بحث خواهد شد.

اهمیت تجاری یزد

یزد مسکن اهل تجارت و صاحب ثروت بود.^{۵۷} به علاوه قرن‌ها می‌گذشت که به‌عنوان یک مرکز تجاری شناخته شده بود. مارکوپولو نیز در مورد تجارت مصنوعات و حمل و نقل یزد به این منطقه اشاره کرده، و بسیاری از جهانگردان اروپایی از روحیه تجاری ساکنان این شهر صحبت به میان آورده‌اند.^{۵۸}

لازم به ذکر است اعتبار و اهمیت یزد قبل از دوره قاجاریه به خاطر تولیدات منسوجات، آن‌هم از نوع گران‌قیمت یعنی زربفت، زری، قدک، دارایی و غیره بود اما عوامل چندی باعث شد این‌گونه صنایع از رونق بیفتند که بعضی از آنها را برشمردیم. به‌نظر می‌رسد که فقر عامه مردم در دوره قاجار یکی از مسائل عمده‌ای است که در افول این صنایع سهیم بوده است.^{۵۹} زیرا در پوشش و استفاده از تجملات صرفه‌جویی نمودند اما این افول به‌معنی حذف مطلق صنایع بومی نبود. هرچند که در کمیت و کیفیت تولیدات تأثیر به‌سزایی نمود.

شهرهای ایران وابسته به حرفه‌های خاص خویش بودند به گونه‌ای که هرگاه نام شهری برده می‌شد صنعت یا حرفه خاص آن شهر در ذهن تداعی می‌گشت.^{۶۰} یزد در تولید انواع منسوجات، شهرت فرا ملی و در تولید شیرینی‌جات شهرت ملی و در تولید و توزیع بعضی کالاهای قدرت انحصاری داشت.^{۶۱} به علاوه یزد مرکز عمده مبادلات کالاهای مناطق مختلف بود. بنا به قولی یزد انبار عمومی سور و سات بود.^{۶۲} مرکزیت یزد امتیاز بزرگی بود که بسیاری از

کالاهای مناطق حاشیه‌ای به آنجا آورده و سپس پخش می‌شد. این شهر در مرکز ایران و محل تلاقی سه شاهراه بزرگ طبیعی بود. لذا به هیچ‌وجه رونق و اعتبار تجاری یزد به خاطر صدور کالاهای خود منطقه نبود. یک ناظر خارجی در اوایل دوره ناصری می‌نویسد که در حدود دو ماه یک‌هزار و پانصد قافله‌بازار کرمان و فارس داخل یا خارج یزد شده است. همو آورده است که تعداد شتران هر کاروان بین ۱۰۰ تا ۳۰۰ است و هر قافله توسط یکصد مرد نگهبانی می‌شود.^{۶۳} ناظر فوق این تعداد کاروان را فقط مربوط به دو مسیر می‌داند و مسیرهای دیگر را ذکر نکرده است. با دقت در این آمار مشاهده می‌شود که چه حجم زیادی از کالاها در یزد معامله می‌شده است. در همان زمان چهارده کاروانسرای یزد تنها مقر تجار معتبر بود که به خرید و فروش اشتغال داشتند.

یزد در دوره ناصری به اوج شکوفایی خود رسید^{۶۴} و مناطق همجوار نمی‌توانستند با آن رقابت کنند.

کالاهای زیادی که از جهات مختلف وارد می‌شد در کاروانسراهای یزد دست به دست و مبادله می‌گردید و یزدی‌ها از این راه بهره‌سرشاری می‌بردند.^{۶۵} کرزن می‌نویسد: «بناهای خوش‌ظاهر و بازارهای پرجمعیت یزد حاکی از وفور رفاه و نعمت ناشی از روزگار قرین صلح و کار و تلاش مردمان آنجاست.»^{۶۶} به خاطر اهمیت تجاری شهر یزد، محمدحسن امین‌الضرب تصمیم گرفت که تجارت خویش را در این شهر گسترش دهد. «اهمیت تجاری شهر یزد بیشتر به خاطر موقعیت جغرافیایی و ساکنینش بود. از نظر جغرافیایی آمد و شد از بندرعباس به یزد راحت‌تر بود تا سایر شهرهای جنوبی، چرا که جاده یزد مشکلات طبیعی کمتری داشت.»^{۶۷} یک ناظر خارجی مطلع به مسائل تجاری آن زمان هم مورد فوق را تأیید نموده است. وی می‌نویسد: «شکی نیست که یزد جایگاه بسیار مناسب تجارت است. کالاهای زیادی از طریق یزد برای خراسان قابل حمل است. همچنین حمل کالاهای خاص آن مناطق به یزد و سپس به هند به راحتی انجام می‌گیرد. حاصل کلام اینکه یزد نقطه‌ای است که کالاهای مناطق مختلف معاوضه می‌شود. بندرعباس نشیمن‌گاه خوبی نیست، کرمان هم آن‌قدر از مسیر مستقیم دور است که نمی‌توان آنجا را بارانداز نمود. تاجر اروپایی جرئت آن را ندارد که مال‌التجاره خود را در جاده‌های



شمال یزد و کرمان به خطر اندازد. از این‌رو حمل مال‌التجاره را در حال حاضر به‌دست تجار یزدی می‌سپارد. در عوض محصولات ترکستان و خراسان را بدو می‌رساند. این است سیمای برجسته ولایتی (یزد) که بزرگ‌ترین منافع را برای پیشبرد تجاری محصولات قابل صدور کشور را می‌برد».^{۶۸}

ساکنان یزد هم به لحاظ ذاتی و هم اکتسابی، بازرگانان تیزهوش و زیرکی بودند و ظاهراً به دلیل موهبت‌هایی که به لحاظ موقعیت جغرافیایی به آنها داده شده بود افراد قابل اعتمادی بودند.^{۶۹} چیزی که لازمه یک تجارت فعال بود. دو عامل کمبود آب و ناامنی جاده‌ها، خطر بسیار جدی بود که حیات و سرزندگی یزد را دائماً در مخاطره می‌انداخت. دوششوار در سفرنامه‌اش آورده است: «در میان شهرهایی که من دیده‌ام یزد از همه بازرگانی‌تر و صنعتی‌تر است. می‌توان گفت که یزد منچستر ایران است. افسوس که دو مانع بر سر راه توسعه آن قرار دارد. یکی کمبود آب و دیگری مشکل جاده‌سازی. اما مشکل جاده‌سازی زائیده وضع جغرافیایی یزد است که کویر قم و کویر کرمان و کویر سیستان آن را در میان گرفته‌اند. به هر سو رو کنیم باید از یک کویر بگذریم تا به یزد برسیم یا از آن دور شویم».^{۷۰} اما علاوه بر موارد فوق ناامنی جاده‌ها اساسی‌ترین مشکلی بود که یزد را همیشه در خطر سقوط قرار می‌داد. بلوچ‌ها و بختیاری‌ها سوار بر شترهای تندرو و اسبان تیزپا هر دم به دشت سرازیر می‌شدند و هرچه می‌یافتند چپاول می‌کردند و می‌گریختند. روزنامه‌های وقایع اتفاقیه و ایران عهد ناصری در اکثر مواردی که از یزد گزارش داده‌اند صحبت از غارت یک کاروان در فلات ناحیه منتهی به یزد کرده‌اند. حتی زمانی که ابوت به یزد آمده بود (اندکی بعد از قتل امیرکبیر) تجار یزدی به خاطر عدم امنیت جاده‌ها و غارت اموالشان از او استمداد طلبیدند. وی می‌نویسد که: «تجار شجاعت خود را از دست داده‌اند و بعضی از آنها آشکارا صحبت از فرار از کشور می‌نمایند تا اموالشان به هدر نرود. بعضی از آنها پیشنهاد تابعیت انگلیس را می‌نمایند تا دولت متعهد به حفظ اموالشان شود».^{۷۱}

اقلام عمده تجاری

اهمیت تجاری یزد مربوط به خرید و فروش کالاهای خارجی همچون چای، منسوجات، شکر و انواع ظروف بود که به یزد وارد می‌شد یا اقلام عمده‌ای چون تریاک، پنبه، انقوزه، روناس و غیره که توسط تجار یزدی از سراسر مملکت خریداری و به خارج از کشور فرستاده می‌شد. بحث در مورد کالاهای فوق فرصتی مستقل می‌طلبند. در اینجا تنها از کالاهایی که تولید خود یزد بود و عمدتاً مصارف داخلی داشت و یا کالاهای مورد مصرف اهالی یزد و یا مواد خامی که به‌صورت مصنوعات درمی‌آمد، بحث خواهد شد.

حنا، وسمه و روناس: استفاده از گیاهان در امور درمانی و بهداشتی و صنعتی از دیرباز در ایران شایع بوده است. شرایط آب و هوایی یزد موجب شده بود تا اهالی آن با استفاده از گیاهان از راه تقطیر، تخمیر، تکلیس، سایش، ترکیب و عصاره‌کشی به پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای برسند. گرمای زیاد و خشکی هوا مردمان این شهر را در معرض تعرق زیاد، جوش‌های پوستی و خشکی پوست قرار می‌داد. این‌گونه عوارض منطقه‌ای از قدیم‌الایام موجب شده که به فکر پیشگیری و درمان باشند.

حنا و وسمه از جمله گیاهانی بودند که برگ‌های آن مصرف دارویی و تزئینی داشت و از روزگاران خیلی قدیم از آنها برای جلوگیری از خشکی پوست دست و پا و رنگ کردن موها و ناخن‌ها استفاده می‌شد.

در یزد به کسانی که در امر تهیه یا سایش حنا و وسمه و روناس بودند، «مازار» گفته می‌شد. مازار در لغت به معنی داروفروش است. شاید وجه تسمیه آن به دلیل استفاده از گیاهان مذکور بوده است تا استفاده آرایشی از آن.

تاریخ اولیه استفاده از گیاهان مذکور بر ما پوشیده است. اما در زمان مورد بحث از مهم‌ترین اقلامی بود که قشر وسیعی از اهالی یزد را به تهیه و توزیع آن واداشته بود. گویا در اوایل دوره قاجار زردشتیان شهر یزد به تهیه و توزیع آن اشتغال داشتند.^{۷۲} اما به مرور زمان مسلمین یزد این حرفه را از آنان پس گرفتند و خود بدان پرداختند.



زن و مرد اعیان و اشراف حداقل ماهانه حنا مصرف می‌کردند و عموم مردم هم در اعیاد و مراسم خاص «حنابندان» می‌نمودند. صاحبان برخی مشاغل برای جلوگیری از خشکی و ترکیدگی دست و پا مجبور به مصرف مداوم آن بودند. عمدتاً کسانی که زیاد با آب سروکار دارند مانند برنج‌کاران شمال، رخت‌شویان، دلاکان، خمیرگیران و شاطران از جمله مشتریان ثابت حنا بودند. به علاوه مصرف حنا در جهان اسلام سنت حسنه محسوب می‌شد.

یکی از ناظران خارجی آورده است که «ایرانیان حنا را در حد وفور برای رنگ کردن مو و پشم انسان و حیوان به کار می‌بردند. غالباً مسیر ستون فقرات اسب‌های سفید را با حنا رنگ می‌کنند، گاه نیز به یاد اسب‌سواری پیامبر علامت دست خود را با حنا بر کفل اسب منتقل می‌کنند».^{۷۳}

به واسطه مصرف زیاد حنا دامنه فعالیت اهالی یزد در این شغل زیاد بود. با دقت در عناوین تجار معروف یزد که اکثراً پسوند مازار را یدک می‌کشیدند تا حدودی می‌توان به دامنه وسیع توزیع آن پی برد. بخش وسیعی از حنای مصرفی ایران و جهان اسلام از یزد تأمین می‌شد، در حالی که حتی یک بوته حنا در یزد کاشته نمی‌شد. اما شرایط آب و هوایی یزد به گونه‌ای بود که بهترین حنا را از نظر کیفیت به عمل می‌آورد چون برگ حنا در زمان سایش نباید در معرض هوای مرطوب قرار گیرد. یکی از ناظران خارجی می‌نویسد: «کشت حنا که از برگ سائیده آن برای رنگ کردن مو و ناخن استفاده می‌کنند بسیار سودبخش است. این گیاه فقط در نواحی زیر خط استوا و بهتر از همه جا نزدیک یزد می‌روید. چون در سراسر مشرق زمین حنا مورد استعمال دارد بنابراین از اقلام مهم تجاری و صادراتی به شمار می‌رود».^{۷۴}

در ولایات مختلف ایران، حنا به صورت خودرو یا کاشت به عمل می‌آمد. بیشترین مناطق حناخیز (به طور خودرو) نواحی شمال ایران بودند اما کیفیت خوبی نداشتند و بلامصرف بودند. حنا در آب و هوای گرم و مرطوب از طراوت و کیفیت بهتری برخوردار می‌گردد. بم، جیرفت، رودبار، بندرعباس و میناب مناطق عمده کاشت حنا بودند. درجه بندی حنا را از نظر کیفیت، براساس محل کاشت آنها در نظر می‌گرفتند به گونه‌ای که برگ حنای بم درجه یک، برگ حنای جیرفت درجه دو و برگ حنای میناب و بندرعباس درجه سه محسوب می‌شد.



همان‌گونه که اشاره شد حنا در موقع سایش نسبت به رطوبت و نور بسیار حساس است. لذا کارگاه‌های مازاری در یزد از یک معماری خاصی برخوردار بودند که از ضرورت‌های بیولوژیکی و اقتصادی نشئت می‌گرفت و نور و گرمای آفتاب به درون آن نفوذ نمی‌کرد. به همین دلیل دیوارهای ضخیم و رنگ روشن کاهگلی خارجی دیوار به نوبه خود گرمای تابشی را بازپس می‌داد. درهای ورودی کوچک چوبی در جهت شمال و جنوب بلافاصله بعد از فضای هشتی شکل قرار داشت تا حتی‌المقدور از ورود دو پدیده نور و گرما به داخل کارگاه‌ها جلوگیری شود. کارگاه مازاری حداقل دو سنگ و حداکثر پنج سنگ را در خود جای می‌داد. در وسط سنگ زیرین سوراخی تعبیه می‌نمودند و چوب کلفت و محکمی در آن قرار می‌دادند. سنگ دوم به‌صورت عمود بر سنگ زیرین قرار می‌گرفت و وسط آن سوراخی بود که چوبی دیگر از وسط آن می‌گذشت و به چوب سنگ زیرین می‌بستند و سر دیگر آن را به یوغی که در گردن شتر قرار داشت متصل می‌کردند. لذا شتر دایره‌وار به گرد یک محور می‌چرخید و کلک و سنگ بالایی را می‌چرخاند. برگ‌های حنا یا وسمه و یا ریشه و روناس را روی سنگ اول می‌ریختند تا خرد و گرد شود. برای چسبندگی و لطافت بیشتر حنا، دانه کوچک (بید انجیر) را هم سائیده بدان می‌افزودند. معمولاً یک‌هشتم حجم محصول را دانه کرچک تشکیل می‌داد. سپس آن را الک می‌کردند و درون کیسه‌های یک کیلویی یا نیم کیلویی می‌ریختند.

عمده کارگاه‌های مازاری در شهر یزد و در محلات مختلف پراکنده بود. در خود شهر یزد بیش از چهل مازاری وجود داشت که صرفاً به کار تهیه حنا اشتغال داشتند.^{۷۵} شهرهای اردکان و میبد در مرتبه بعدی قرار داشتند. کلیه محصولات حنای بم، خبیص، جیرفت، رودبار، منوجان و میناب و حوالی بندرعباس به یزد می‌آمد. به‌طور متوسط سالانه حدود ۲۷۳۰۰۰۰ کیلوگرم برگ حنا وارد یزد می‌شد^{۷۶} و حدود ۳/۵ میلیون کیلوگرم حنا صادر می‌گشت. در نامه‌ای، یک تاجر یزدی از مالک زمین در بهاباد بافق می‌خواهد که کشت حنا و وسمه و روناس در آن حدود آزمایش کند و اشاره می‌نماید که در صورت باروری مناسب سود خوبی عاید وی می‌گردد.^{۷۷} در اواخر دوره ناصری تولید حنا در بم و نرماشیر ۱۴۵ تن و در خبیص ۱۴۰ تن بوده است. قیمت آن در بم ۲ تا ۲/۵ قران در هر من و حنای آماده ۳ تا ۳/۵ قران بود.^{۷۸} در مورد میزان صدور حنا



به هر منطقه، نمی‌توان آماری ارائه داد. اما به‌طور قطع می‌توان گفت بیشترین کالایی که از یزد به ولایات کشور فرستاده می‌شد، حنا بوده است.

وسمه (رنگ): وسمه همان حنای سیاه است که از قدیم‌الایام برای سیاه کردن ابروی زنان به‌عنوان یک وسیله آرایش به‌کار می‌رفته است. وسمه در یزد، به رنگ معروف بوده است. اما بین وسمه و رنگ تفاوت‌هایی است. در برهان قاطع، وسمه به برگ نسائیده یا درشت اطلاق شده است، در حالی که رنگ به‌معنی برگ نرم کوفته و کاملاً سائیده شده می‌باشد.^{۷۹}

وسمه گیاهی است دوساله که در مناطق معتدل گرم و مرطوب از رشد بیشتری برخوردار است و در مناطق شمال آفریقا و اروپای جنوبی و آسیای غربی، من‌جمله نواحی جنوبی ایران می‌روید. ارتفاع این گیاه نزدیک به یک متر و دارای گل‌های زرد و به اندازه فلفل سیاه است. در برگ‌های این گیاه ماده رنگ‌کننده‌ای وجود دارد که رنگ سبز مایل به آبی تولید می‌کند، از این‌رو در مصارف آرایش هیچ‌گاه وسمه را به تنهایی استفاده نمی‌کردند و آن را با روناس مخلوط می‌کردند تا رنگ سیاه شبق به خود بگیرد.

در یزد مخلوط روناس و وسمه را رنگ «پرکلاغی» می‌گفتند.^{۸۰} رنگ سبز مایل به آبی گیاه وسمه باعث شده است تا در برخی فرهنگ لغات و سفرنامه‌ها از این گیاه به اشتباه با نام نیل یاد کنند و برگ آن را برگ نیل بنامند.

وسمه‌های معروف، دو نمونه هندی و کرمانی هستند. وسمه هندی رنگ سیاه طاووسی می‌دهد و وسمه کرمانی رنگی مایل به سیاه و کم‌رنگ‌تر از نوع هندی آن است. از قدیم در بین مصرف‌کنندگان این گیاه شهره بوده است که وسمه هندی زودتر به رنگ می‌نشیند.

یزد جای مناسبی برای رشد این گیاه نبود. اما نواحی مختلف کرمان به‌ویژه بم و جیرفت و کوهپایه‌های جبال بارز محل پرورش این گیاه بودند.^{۸۱}

اثر رنگ سیاه وسمه بر روی ابروان تا زمانی که صورت را با آب گرم و صابون نشسته‌اند باقی می‌ماند. از این‌رو در گذشته اغلب مردان و زنان سالخورده، برای سیاه جلوه دادن موهای سپید خود و زنان جوان برای سیاه‌تر کردن ابروانشان استفاده می‌کردند.



وسمه در کارگاه‌های مازاری، بعد از حنا، دومین کالای تولیدی بود. در این کارگاه‌ها بعد از سائیدن وسمه، به مقدار معین (یک‌هشتم) دانه کرچک بدان اضافه می‌کردند تا موجب نرمی و لطافت لازم این گیاه آرایشی و تأثیر بیشتر بر موها گردد. تأثیر وسمه بر روی موها بیشتر از حنا اما دوام آن به مراتب کمتر بود. قیمت وسمه کمتر از حنا بود در حالی که قیمت برگ‌های حنا تقریباً برابر وسمه بود. علت ارزانی آن بدین خاطر بود که تولیدکنندگان قادر بودند مواد اضافی ارزان‌قیمت بدان اضافه کنند. به عبارت دیگر راه تقلب برای آنان باز بود.

تولید وسمه منحصر به شهر یزد نبود بلکه در ولایات دیگر هم بدین کار اشتغال داشتند. اما برای اینکه گیاه وسمه در مناطق جنوبی کشور دارای کیفیت بهتر بود و تولیدکنندگان یزدی در این کار مهارت داشتند، ولایات دیگر کمتر قادر بودند تا در این امر با یزدی‌ها رقابت کنند. منتهی مشکلات راه‌ها و هزینه‌های حمل و نقل باعث شده بود که یزدی‌ها نتوانند تولید و توزیع آن را در انحصار خود درآورند. مصرف وسمه به اندازه حنا فراگیر نبود و عمدتاً زنان متمول جامعه و نو عروس‌ان از آن استفاده می‌کردند. در انبوه نامه‌های تجاری تجار یزدی که در سبزوار و قزوین موجود است از تقلب در نوع رنگ‌ها و کیفیت پایین آن شکایت و گله نموده‌اند. متأسفانه هیچ آماري در دست نیست تا بتوان از حجم رنگ‌های تولیدی و مقدار توزیع آن در سراسر کشور اطلاعاتی حاصل نمود. در عین حال تا اواخر دوره ناصری وسمه یکی از اقلام مهم تجاری یزد به حساب می‌آمد اما با ورود وسایل و مواد آرایشی از اروپا و هند وسمه را از رونق انداخت.

روناس: این گیاه در زمره نباتات علفی است که در شرایط آب و هوایی گوناگون ایران از آذربایجان و خراسان تا نواحی جنوبی قابل کشت می‌باشد. ارتفاع این گیاه از نیم متر تا دو متر، بسته به شرایط آب و هوایی، خاک، کود و آب متغیر است. شرایط آب و هوایی یزد برای کاشت این گیاه مناسب بود و در دوره مورد بحث یکی از محصولات عمده محسوب می‌شد.

روناس به خاطر قابلیت رنگ‌دهی فوق‌العاده زیادش به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مواد رنگ‌کننده پارچه و به‌ویژه ابریشم، معروف بوده و در رنگرزی‌ها کاربرد وسیعی داشته است. به‌علاوه در زمینه‌های آرایشی و درمانی هم مورد استفاده قرار می‌گرفت. منبع رنگ‌دهی روناس برخلاف دو گیاه فوق‌الذکر در ریشه آن نهفته است. ریشه روناس طیف گوناگونی از رنگ‌ها



شامل زرد، قرمز، ارغوانی و قهوه‌ای را داراست. ساقه این گیاه نسبتاً کلفت و حالت چهارگوش دارد که از خارهای کوچک و بسیار ریز چنگک مانند پوشیده شده است که تا کناره‌های برگ‌های گیاه که شکلی بیضوی و نوک‌تیز دارد، ادامه می‌یابد. اعضای زیرزمینی این گیاه نسبت به محیط پرورش‌اش از لحاظ دارا بودن مقدار درصد ماده رنگی «آلیزارین» مختلف است و در مجموع روناسی که از مناطق گرم و خشک مانند بلوچستان و یزد می‌روید نسبت به روناسی که از نقاط نسبتاً سردسیر به دست می‌آید از خاصیت رنگ‌دهی بیشتری بهره‌مند است. ریشه روناس که به کلفتی یک بند انگشت می‌رسد، در لایه‌های مختلف خاک از رنگ‌های گوناگون برخوردار است. قسمت پایین‌تر دارای رنگ‌های قرمز متمایل به زرد است در حالی که ریشه‌های نزدیک به سطح خاک از رنگ‌های قرمز تیره و مایل به قهوه‌ای برخوردار می‌باشد. به‌طور کلی هرچه ریشه روناس مدت بیشتری را در خاک بگذراند از خاصیت رنگ‌دهی بیشتر و بهتری بهره‌مند می‌شود. به گونه‌ای که ریشه روناس که مدت چهار یا پنج سال در زیر زمین مانده باشد دارای حداکثر رنگ خواهد بود.^{۸۲}

در دوره مورد بحث در کشت و پرورش و برداشت روناس دقت خاصی مبذول می‌داشتند و گاهی تا دو سال صبر می‌نمودند تا ریشه‌ها در زیر خاک باقی بماند. روناس حاصله نه تنها نیازمندی‌های داخل کشور را تأمین می‌کرد، بلکه یکی از اقلام صادراتی عمده به خارج محسوب می‌شد.

در اواخر عهد ناصری در علم شیمی در جهان صنعتی تحولاتی روی داد و رنگ‌های مصنوعی با قیمت بسیار ارزان، نسبت به روناس، از خارج کشور وارد بازارهای داخلی شد و تا حدود بسیار زیادی تولید رنگ روناس کاهش یافت. اما با توجه به اینکه این گیاه با خواص وسیع دیگر از جمله علاقه دام‌ها و به‌خصوص گاو به آن و تأثیر ماده رنگی این گیاه بر روی کیفیت گوشت و رنگ شیر، کره و حتی استخوان حیوان، موجب شد که به‌طور کلی از رونق نیفتند و حتی امروزه هم در بعضی از نقاط یزد کاشت می‌شود. بیشترین مراکز کشت روناس در یزد، دشت اردکان به‌ویژه چاه افضل، ترک‌آباد و احمدآباد و سپس در مزارع اطراف یزد و رستاق و مهریز بودند.

یک ناظر خارجی در اوایل حکومت ناصرالدین شاه مقدار روناسی را که سالانه در یزد تولید می‌شد پنجاه هزار من تخمین زده است.^{۸۳} این مقدار به‌طور قطع و یقین جوابگوی رنگرزی‌های یزد را نمی‌داد و با توجه به اینکه تجار یزدی روناس را به اقصی نقاط داخل و حتی خارج کشور صادر می‌نمودند روشن است که روناس تولیدی مناطق جنوب شرق کشور به یزد می‌آمد و بعد از آماده شدن به جاهای دیگر فرستاده می‌شد.

قیمت روناس در یزد نسبت به جاهای دیگر پایین‌تر بود. ابوت می‌نویسد که «به‌نظر من ارزش آن خیلی بیشتر از آن چیزی است که در یزد عرضه می‌شود». قیمت آن برای هر من ۲۲ تا ۲۴ قران بود.^{۸۴} به‌نظر می‌رسد که به‌طور کلی در طی حکومت ناصرالدین شاه قیمت آن افزایش نیافت.

همان‌گونه که ذکر شد، متأسفانه نمی‌توان میزان تولید و توزیع این سه نوع کالا را مشخص نمود. اما صورت حجم دخل و خرج سال ۱۳۱۸ق در دست است که مالیات مازاری‌های یزد را ۸۲۰۰ تومان آورده است. کل مالیات آن زمان یزد ۱۵۰ هزار تومان بوده، این امر نشانگر آن است که تقریباً یک سی‌ام مالیات یزد مربوط به کارگاه‌های مازاری بوده است.^{۸۵} لازم به ذکر است که تجار یزدی برای صدور حنا، وسمه و روناس حقوق گمرکی نمی‌پرداختند.^{۸۶}

پنبه: کشت پنبه در ولایات مختلف ایران صورت می‌گرفت. اما مراکز عمده کاشت که محصول آن به یزد وارد می‌شد در وهله اول خراسان و دوم رفسنجان بودند. در نامه‌هایی که از تجار یزدی به‌جای مانده است به طرف‌های تجاری و ملاکان ساکن رفسنجان توصیه می‌نمایند که هرچه بیشتر محلولج (پنبه جداشده از پيله و آماده رشتن) به یزد ارسال نمایند و در ضمن تمیز باشد و خاک نداشته باشد. منظورشان این بود که جهت سنگین‌تر شدن آغشته به خاک ننمایند و تقلب نکنند. متوسط کل تولید پنبه سالانه رفسنجان بالغ بر سه هزار خروار تبریز بود.^{۸۷} (هر خروار معادل ۶۵۴ پوند). تا اواخر عهد ناصری تنها مشتریان پنبه مازاد بر مصرف رفسنجان، تجار یزدی بودند. از آنجا که کشت پنبه عمدتاً برای تهیه شال و قالی بود و قالی‌بافی یکی از مشاغل عمده اهالی کرمان در اواخر عهد ناصری گشت، لذا پنبه خام کمتر نصیب یزدی‌ها می‌شد. بخش وسیعی از پنبه خراسان هم تا اواسط عهد ناصری به یزد می‌آمد لکن با توسعه تجارت خراسان با



روسیه، تجار و ملاکان خراسان ترجیح دادند که با آنها معامله کنند. متأسفانه میزان کشت پنبه در خود یزد بر ما مشخص نیست، لکن در دشت اردکان و روستاق و مهریز پنبه‌کاری می‌شد. قیمت یک من پنبه در اوایل عهد ناصری ۳/۵ قران و در اواخر آن ۵ قران و ۵ شاهی بود.^{۸۸} البته این ارقام مربوط به زمانی است که شرایط عادی بود و گرنه بر اثر آفت یا خشکسالی یا کم و زیاد شدن خریداران خارجی نرخ‌ها تغییر می‌نمود. در عین حال قیمت آن نسبت به هزینه و سختی کار کشت خیلی ارزان بود.

در خود یزد پنبه‌ای که به‌عمل می‌آمد حتی کفاف کرباس‌بافان و چیت‌سازان یزدی را نمی‌داد. چون حدود چهارصد دکان چیت‌سازی که آستر لحاف و چیت می‌بافتند، از پنبه ولایات دیگر استفاده می‌کردند.^{۸۹} مرکز تولید پنبه یزد اردکان بود.

تنباکو: بنا به گفته ابوت تولید آن در یزد خیلی مهم نبوده است. اما تجار یزدی از اقصی نقاط، آن را خریداری نموده، به یزد می‌آوردند و سپس به خارج از کشور صادر می‌کردند. مرکز مهم تولید تنباکو در ایران به ترتیب ولایات فارس، آذربایجان و اصفهان بود. تنباکویی که در یزد تولید می‌شد معروف به تنباکوی تنبک بود که در قلیان‌کشی استفاده می‌شد. به‌طور کلی سه نوع تنباکو در ایران تولید می‌شد: تنبک، توتون که برای چپق به‌کار می‌رفت و توتون سیگار.

ارزش آن در یزد در اوایل دوره ناصری دو قران و در اواخر آن دوره بین سه تا هشت قران در هر من متغیر بود.^{۹۰} متأسفانه آمار دقیقی را نمی‌توان ارائه داد تا نشانگر میزان فعالیت تجار یزدی در این زمینه باشد. لکن با توجه به کار با تنباکو، تجار یزد در نهضت تنباکو از زمره پیشگامان بودند، قاعدتاً از قبل آن منافع هنگفتی را از دست می‌دادند که این چنین در لغو قرارداد، حرارت از خود نشان دادند. فوریه در کتابش، در نخستین روزهای جنبش، تنها اسم یزد را می‌آورد و می‌نویسد: «و حتی شورش‌هایی در جنوب مخصوصاً در یزد پدیدار شد»^{۹۱} و در کتاب تحریم تنباکو آمده است که «در سایر شهرهای ایران نیز مثل قزوین ... یزد و مشهد کم و بیش تظاهراتی علیه شرکت انگلیسی رژی از طرف مردم به وقوع پیوست».^{۹۲} مبارزات تجار و مردم ایران علیه قرارداد رژی در نهایت به پیروزی آنان منتهی شد. حاج سید محمدتقی شیرازی، تاجر معروف یزد، در نامه‌ای به امین‌الضرب نوشته است که: «تنباکوی رژی مقداری فروخته شده و



مقداری هم فاسد شده (چند انبار)، در اینجا بسیاری به ملاحظه اینکه در خرید، صاحبانش راضی نبودند استعمال نمی‌کنند. اینجا فروش تنباکو به قیمت رژی ممکن نیست».^{۹۳}

انقوزه: یکی از کالاهای مهم صادراتی بود که تجار یزد به آن توجه خاص داشتند. انقوزه در نواحی روستایی و دهات کوهستانی یزد به‌وفور به‌دست می‌آمد. مقدار تولید آن در سال‌های مختلف، متفاوت بود زیرا تولید این محصولات بستگی بسیار زیاد به بارندگی در فصل زمستان و بهار دارد. مقدار تولید آن در یزد نسبت به حجم تقاضای آن در خارج از کشور بسیار محدود بود، لذا از نواحی دیگر به یزد می‌آوردند. انقوزه را از روی زمین می‌چیدند و در جایی زیر نور خورشید خشک می‌کردند. سپس آن را سائیده و به‌صورت پودر درمی‌آوردند. علاوه بر آن زمانی که گیاه دارای گل و دانه بود شاخه‌های منشعب از ساقه اصلی را می‌شکستند تا شیرۀ آن بیرون آید. صمغ حاصل از آن از شکر شیرین‌تر بود لکن مزۀ تندی داشت. آن را گرم می‌کردند و با کف دست مالش می‌دادند سپس نرم و گوارا می‌شد.^{۹۴}

تجار یزدی انقوزه را از مراکز مهم تولید، همچون نواحی مختلف کرمان، طبس، قائن، سبزووار و بعضی نواحی فارس، وارد و سپس به خارج صادر می‌کردند. قیمت آن بستگی به میزان محصول داشت و بین ۶ تا ۱۴ قران در هر من متغیر بود.^{۹۵} طبس، قائن و سبزووار عمده‌ترین تأمین‌کنندگان انقوزه یزد بودند. کرمان و فارس در مراحل بعدی قرار داشتند. این معنی را از نامه‌های بجا مانده از تجار می‌توان استنباط نمود ولی نمی‌توان مقدار انقوزه هر ولایت را جداگانه معین کرد. مرکز مهم انبار انقوزه کاروانسرای پنجه علی بود.^{۹۶} در این مکان پس از ارزیابی مقدار گمرکی آن عمدتاً برای صدور به بندرعباس فرستاده می‌شد.

سنگ مرمر: بهره‌برداری از معادن مرمر در کوه‌های اطراف تفت و توران پشت سابقه طولانی دارد. دو نوع مرمر سبز و سفید از معادن یزد استخراج می‌شد. مرمر سبز رنگ مورد علاقه و توجه بود. مرمر سفید هرچند که در بسیاری از نقاط ایران بهره‌برداری می‌شد اما مرمر یزد در درجه اول اهمیت بود و مرمر مراغه و قم در مراحل بعد قرار داشت.^{۹۷}

مرمر سبز منحصر به یزد و ارومیه بود. هرچند که استفاده از سنگ مرمر فراگیر نبود و توده مردم قدرت خرید آن را نداشتند اما با توجه به انحصار این سنگ به ارومیه و یزد، به‌نظر می‌رسد



که صدور آن به مناطق مختلف زیاد بوده است. بیشترین جایی که سنگ مرمر یزد به مصرف می‌رسید تهران بود زیرا کاخ‌های دوره قاجار با مرمر سبز یزد تزئین می‌شد. اورسل در سفرنامه‌اش آورده است: «در عمارت بلورخانه زیباترین نوع هنر تزئینی ایران به چشم می‌خورد. قسمت پایین دیوارها پوشیده از مرمر سبز رنگ یزد بود که بالای آن را با نقاشی‌های سبز سیر و طلایی حاشیه‌بندی کرده بودند».^{۹۸}

قلع و سرب: کوه‌های اطراف بافق معادن بسیار غنی دارد که از دیرباز مورد شناسایی قرار گرفته بود اما استخراج و بهره‌برداری از آنها صورت نمی‌گرفت. تنها قلع و سرب، آن هم به میزان محدود استخراج می‌شد، به‌ویژه معدن سرب ناحیه زرکان بافق که فعالانه مورد بهره‌برداری قرار داشت. استخراج روزانه از آن بین یک تا دو خروار بود. در یزد هر خروار حدود ۱۰ هزار تومان به فروش می‌رفت.^{۹۹}

الاغ: یک نوع الاغ در یزد پرورش می‌دادند که از نظر نژاد با سایر الاغ‌ها فرق داشت. این الاغ، سفید رنگ و قدبلند بود و بسیار نرم و راهوار حرکت می‌کرد، لذا بسیار مورد توجه بود و مشتریان زیادی داشت و یکی از ممرهای درآمد پرورش‌دهندگان این حیوان محسوب می‌شد. لیدی شل در خاطراتش آورده است: «یک نژاد بسیار خوب الاغ در منطقه یزد یافت می‌شود که خیلی باربردار است و رنگ سفید یکدست و قد بلندی دارد. این نوع الاغ که قیمتش خیلی گران و در حدود ۲ لیره است به مناسبت حرکت یورتمه ملایمش، بسیار مورد توجه تجار است و چون در اطراف یزد تعداد زیادی گورخر وجود دارد، لذا حدس زده می‌شود که شاید آنها از همین نژاد به‌وجود آمده باشند».^{۱۰۰}

گندم: از قدیم‌الایام نان، خوراک اصلی اهالی یزد بوده است. به علت کمبود آب، کشاورزان یزدی نمی‌توانستند تمام گندم مورد نیاز اهالی را تأمین نمایند. علاوه بر آن با توجه به سودآوری بعضی از اقلام کشاورزی، اهالی یزد تمام زمین‌های خود را زیر کشت جو و گندم نمی‌بردند. لذا از ولایات همجوار می‌آوردند. بخشی از گندم مورد نیاز توسط حکومت از مزارع خالصه بم و نرماشیر تأمین می‌شد و هرساله حدود هزار خروار گندم آن صفحات به یزد می‌آمد.^{۱۰۱} نواحی مختلف رفسنجان به‌ویژه مناطق انار و بیاض از زمره مناطق تأمین‌کننده جو و گندم یزد بودند.



یکی از ملاکان عمده آن نواحی، حاج آقا علی امین‌التجار رفسنجانی بود که ثروت سرشار خود را از طریق فروش گندم و جو مزارع خویش به اهالی یزد به‌دست آورده بود. بعد از وی پسرانش دنباله کار وی را گرفتند اما در اواخر دوره ناصری با بروز اختلاف در میان این خاندان و غصب املاک آنان و پسته‌کاری در مزارع گندم، تا حدودی یزدیان به زحمت افتادند.^{۱۰۲} در روزنامه ایران آمده است که در سال ۱۲۸۸ق «مقدار ۱۲۹۴ خروار گندم در ماه جمادی‌الاول از رفسنجان و سیرجان و زرنده به موجب روزنامه از روی اسم و رسم ملاک و ارباب حمل به یزد نموده‌اند».^{۱۰۳} همان روزنامه در جای دیگر آورده است که از «قرار اخباری که متواتر از آن ایالت (یزد) رسیده است بعد از اعطای حکومت یزد به امیر دوست محمدخان معیرالممالک و نظام‌الدوله وزیر مالیّه امیر اسکندرخان نایب‌الحکومه، رعایا و برایا در کمال آسودگی و رفاه مشغول دعاگویی ذات و صفات ملوکانه می‌باشند. گرانی و کمی آذوقه که سابقاً به آن ایالت مستولی شده بود الحال مبدل به فراوانی و ارزانی گردیده نرخ غله و حبوب به‌واسطه حمل از ولایات بعیده تنزل کلی کرده، چنان‌که تعریف این حمل در روزنامه‌های ممالک بعیده مثل روزنامه کراچی و غیره مندرج نموده‌اند».^{۱۰۴}

ابرقو از زمره ولایاتی بود که بخشی از محصولات غذایی یزد را تأمین می‌کرد. گندم در صدر این محصولات بود. یکی از ناظران خارجی آورده است که «و دهات بسیار در حومه آنجا واقع و بی‌نهایت منظم و منسق است و محصولات آنها بعد از وضع مالیات و متوجهات و کفایت مخارج خودشان هرساله معادل سی هزار خروار زیاده دارند که به یزد برده می‌فروشند».^{۱۰۵} طبیعی است که ارقام مذکور اغراق است اما نشانگر حجم زیاد تولید و ارسال آن به یزد است. ابوت آورده است که «گندم محصولی است کم و ناکافی برای مصرف ولایت، اما جو خیلی تولید می‌شود یا حداقل برای مصرف ولایت کافی است».^{۱۰۶}

گندم معمولاً دو برابر جو قیمت داشت. در سال ۱۳۰۰ هر خروار گندم (۳۰۰ کیلوگرم) ۲ تا ۳ تومان بود.^{۱۰۷} گندم خود یزد معمولاً ارزان‌تر از گندمی بود که از فارس می‌آوردند.

قند و نبات و شیرینی‌جات: از زمان قاجار قند و نبات و شیرینی یزد در سراسر ایران معروف بود. هرچند که قند بلژیکی و فرانسوی از اواسط دوره ناصری در ایران رواج یافت و مرغوب‌تر



از نوع یزدی آن بود، اما به واسطه اعتقادات اسلامی، ایرانیان ترجیح می‌دادند که از نوع بومی استفاده کنند^{۱۰۸} و یزد در تولید قند و نبات و شیرینی گوی سبقت را از تمام ولایات ربود. در تمام شماره‌های وقایع اتفاقیه که نرخ اجناس و مأكولات عمومی را اعلان نموده است نرخ قند و نبات یزدی را هم به عنوان مایحتاج روزانه مردم آورده است.

در نامه‌ای که حاجی اسماعیل شیرازی، منشی و مترجم سفارت انگلیس برای محمد حسن کراوغلی (یکی از تجار و اعیان یزد) در سال ۱۲۶۰ ق فرستاده، آورده است «البته شما باید که تعارفی درست کرده قدری قند نبات بسیار سفید ممتاز خوب، قدری هم شیرینی و قدری هم از پارچه از آن جوهره پارساله و به زودی زود ارسال بدارید که چون خود هم اسم برده‌اند و کمترین هم وعده داده‌ام در عرض راه می‌باشد همین چند روزه می‌رسد، زود برسد که نزد ایشان دروغگو درنیامده باشیم»^{۱۰۹} از این نامه معلوم می‌شود که شیل، سفیر انگلیس، هم شیرینی جات یزدی را دوست می‌داشت.

یزدی‌ها هر ساله بیش از یک سوم قند مصرفی فرانسه، شکر وارد می‌کردند و تمام شکرهای وارداتی را به صورت قند و نبات و حلویات و شیرینی جات تبدیل و به بازارهای ایران عرضه می‌کردند.^{۱۱۰} پشمک، قطاب و باقلوا معروفیت بیشتری داشتند. حلوا ارده اردکان معروفیت کشوری داشت و به سراسر ایران صادر می‌شد. در نامه یک تاجر یزدی به یکی از معاریف اردکان، درخواست شده که وی حلواپزان اردکانی را تشویق به تولید بیشتر نماید. نامه مربوط به سال ۱۳۱۲ ق است.^{۱۱۱}

یک ناظر خارجی می‌نویسد: «در یزد شیرینی‌های خوبی تهیه می‌شود، مصرف آن زیاد است زیرا اصولاً ایرانیان به شیرینی علاقه زیادی دارند. این علاقه تا آنجاست که تعجب می‌کنم چرا تاکنون قنادان ایتالیایی به شهرهای ایران کوچ نکرده‌اند. ذائقه ایرانیان با شیرینی سازگاری بسیار دارد و در اینجا مواد لازم برای تهیه انواع مختلف شیرینی یافت می‌شود».^{۱۱۲}

پولاک هم شرح جالبی در مورد تولید نقل و پشمک ارائه می‌دهد که خواندنی است: «ایرانیان با مهارت هرچه تمام‌تر شیرینی تهیه می‌کنند و قندهای ایرانی در رشته خود از هنرمندان طراز اول جهان به‌شمار می‌روند. بهترین نوع شیرینی در یزد تهیه می‌شود. در شیرینی‌پزی شکر

تصفیه شده یا شکر یزد و در انواع متوسط آن: عسل، شیر، قند و شیرۀ انگور به کار می‌برند. شکر را با آرد برنج، روغنی که تقطیده، نشاسته، آلبیمو و غیره مخلوط می‌کنند و به اشکال مختلف می‌ریزند. میوه‌هایی که روی آن قشری از شکر گرفته نقل دارند و محصولاتی که مدور هستند قرص نامیده می‌شوند. برجسته‌ترین شیرینی‌ها پشمک است. شکر را با روغن در هم می‌آمیزند و ماده‌تری که از آن حاصل می‌شود و کش می‌آید به مدت چند ساعت از طرف دو مرد قوی به صورت طره گیسو بیرون کشیده می‌شود تا اینکه به صورت رشته‌های بزرگ درمی‌آید و به همین سبب هم پشمک نام گرفته است. سایر شیرینی‌ها مانند باقلوا، مسقطی و غیره نیز به همین درجه محبوبیت دارد و هیچ جشنی نیست که بدون آنها برپا شود. نبات نیز مورد توجه خاص است.^{۱۱۳} چندین نفر از یزد به امین‌الضرب نامه نگاشته‌اند که خبر از ارسال حلویات یزد برای نامبرده است. در سال ۱۳۰۰ق آقا حسین سرایدار کاروانسرای خواجه، ۲۹ جعبه شیرینی برای امین‌الضرب می‌فرستد. حاج آقا شیرازی، برادر ملک‌التجار، در نامه ایران حمل می‌شده است و به همین دلیل در آن ایام کرایه‌ها به شدت بالا می‌رفته است.^{۱۱۴}

محصولات دامی: گوشت گوسفند اصلی‌ترین خوراک پروتئینی اهالی یزد بود و گوسفند مورد نیاز عمدتاً از ولایت فارس تأمین می‌شد. طوایف چادرنشین رهمدار اطراف فارس گوسفند به یزد می‌آوردند. نواب وکیل در خاطراتش گفتگوی دو نفر از اعراب ساکن فارس را نقل می‌کند که خواندنی است: «گفت آقا خدا پدر یزدی را بیامزد، بر سر هم در تمامی سال از حیث قیمت روغن و پشم و کشک و گندم و جو و گوسفند و غیره روزی چهار هزار تومان پول یزدی به کیسه فارسی می‌ریزد. اگر یزد نبود فارسی به خصوص عرب چه خاک بر سر می‌نمود».^{۱۱۵}

قشقای‌های فارس هم از زمره تأمین‌کننده‌های گوسفند یزد بودند. در وقایع اتفاقیه آمده است که «دیگر آنکه از قرار اخبار تلگرافی که از آباده رسیده است چهار نفر از طایفه قشقای گوسفند به یزد و کرمان جهت فروش برده بودند، گوسفندهای خود را فروخته مراجعت کردند. در هفت فرسخی آباده می‌خواستند پول‌های خود را قسمت کنند. یک نفر را می‌فرستند بالای کوه کشیک بدهد که دزدی روی آنها نریزد. وقتی که یک نفر می‌رود آن سه نفر مشغول تقسیم کردن



پول بودند که شش نفر سارق با تفنگ روی آنها می‌ریزند، آنها سه نفر را می‌کشند و هرچه پول داشتند برداشته می‌روند.^{۱۱۶}

مورد دیگر اینکه در وقایع اتفاقیه آمده است که از ناصرالدین شاه دستور رسید که مهدی‌قلی میرزا را دستگیر و اموال او را مصادره نمایند لذا بعد از حبس و بازرسی از اوراق او «جعبه نوشتجات او را باز می‌کنند. از قرار ثبت در مستندات چیزی که به ظهور می‌رسد قریب پنج هزار گوسفند روانه در یزد نموده است که به مصرف فروش برسد».^{۱۱۷}

خاندان کراوغلی که از زمره اعیان درجه یک یزد محسوب می‌شدند در خرید احشام نقش اول را بازی می‌نمودند. نواب وکیل آورده است که آقابزرگ کراوغلی تاجر بزرگ گوسفند است.^{۱۱۸} همه گوسفندان را به وزن می‌خریدند و می‌بایست در کشتارگاه کشته شوند و به لاشه آنها مهر دولتی می‌زدند. مأموری که این مهر را می‌زد از هر گوسفند یک ریال و از هر بره نیم ریال عوارض می‌گرفت. سریچی از آن ۲/۵ ریال جریمه داشت.^{۱۱۹} میانگین هر ۶ کیلوگرم گوسفند ۲ ریال و در زمستان ۲/۸ ریال بود. (ارقام مربوط به سال ۱۳۱۲ق است)

منسوجات و پارچه‌بافی یزد قدمت دیرینه دارد و در سفرنامه‌های اروپاییان هر جا که از منسوجات ایران بحثی به میان آورده‌اند از یزد هم به عنوان یکی از قطب‌های مهم تولید پارچه یاد نموده‌اند. باربارو در سفرنامه‌اش آورده است که می‌گویند شهر یزد «هر روز به دو خروار ابریشم نیاز دارد که به حساب ما بالغ بر ده هزار بار است و اما درباره مقدار پارچه‌های پشمی و نخی و مانند اینها چیزی نمی‌گویم زیرا اگر مقدار پارچه‌های ابریشمی را قیاس بگیرند به آسانی حدس خواهید زد که مقدار دیگر منسوجات از چه قرار است».^{۱۲۰}

در عصر قاجار هرچند که منسوجات داخلی به دلیل هجوم پارچه‌های ارزان قیمت خارجی افول نمود، اما یزد به واسطه تولید انواع پارچه‌های ظریف و بادوام تا حدودی از گزند مصون ماند و پارچه‌بافی هنوز در میان مشاغل، رتبه اول را دارا بود زیرا در اواخر دوره قاجار هنوز بیش از نه هزار کارگر از این طریق امرار معاش می‌کردند.^{۱۲۱} تنوع پارچه‌های یزدی به حدی بود که ذکر اسامی آنها مقدور نیست و نمی‌توان آمار دقیق تولیدات و میزان صدور آن به نواحی مختلف یزد نمود ولی آنچه که مسلم است به تمامی نواحی ایران و حتی خارج از ایران صادر می‌شد. مناطق



جنوب شرقی کشور بزرگ‌ترین مشتریان منسوجات یزد بودند. به‌علاوه انواع پارچه‌های ابریشمی و زربفت زینت‌بخش منازل رجال و اعیان کشور بود.

نتیجه

اقتصاد یزد در طی حکومت ناصرالدین شاه قاجار دستخوش تحولات شگرفی شد که در نتیجه آن یزد به جایگاه بلندی رسید که توجه بسیاری از ناظران آن عصر را به خود جلب نمود. در دوره مورد بحث عمده‌ترین منبع درآمد دولت و جامعه، محصولات کشاورزی بود اما یزد به‌علت کمبود آب نه تنها قادر به توسعه کشاورزی نبود بلکه توان تولید مواد خوراکی خود را نیز نداشت. با وجود این سعی و کوشش اهالی یزد برای توسعه منابع آب از طریق حفر قنوات قابل تقدیر است.

اکثر سرمایه‌داران یزد بخش وسیعی از سرمایه خود را در توسعه اراضی و احیای زمینی‌های بایر و تأمین آب مورد نیاز خرج می‌نمودند.

کمبود آب موجب سازوکارهای ویژه‌ای در امر تقسیم و توزیع آب و میزان اجرا و غیره شده بود که با سایر ولایات تفاوت اساسی داشت. در عین حال در بهینه نمودن و سودآور کردن محصولات کشاورزی خود نهایت اهتمام را به‌کار بردند. تولید محصولات نقدینه‌آفرین، در صدر برنامه‌های یزد قرار گرفت و در کاشت و برداشت پنبه، تریاک، انقوزه، کتان، خشکبار و برای صدور آنها به خارج از کشور نقش مهمی را ایفا نمودند.

یزد در طول تاریخ خود به داشتن مردمی صاحب حرفه شهره بوده است. آنان تولید و توزیع بعضی کالاها همچون حنا و شیرینی‌جات را در انحصار خود درآورده بودند و در مواردی دیگر همچون منسوجات، در زمره ولایات مطرح قلمداد شدند.

حرفه و پیشه بسیاری از اهالی یزد در راستای تولید کالاهایی بود که با فروش آن به ولایات دیگر نه تنها آنان را قادر به ادامه حیات ساخته بلکه موجب رونق اقتصادی آنها نیز گشته بود.

به‌علاوه موقعیت مکانی یزد که در محل تلاقی شاهراه‌های بزرگ تجاری قرار گرفته بود امتیاز ویژه‌ای محسوب می‌شد. اهمیت این مورد زمانی آشکار می‌شود که مشکلات حمل و نقل



از قبیل راه‌های نامناسب، ناامنی جاده‌ها و به‌طور کلی موانع طبیعی و مصنوعی که حاکم بر مسیرهای تجاری بود، در نظر گرفته شود. لذا تجارت و سوداگری در یزد بسیار فعال شده بود. و فور اماکن تجاری در یزد در دوره مورد بحث نشانگر دامنه فعالیت اهالی یزد بود.

پی‌نوشت‌ها

۱. همدین، سون، *کوبرهای ایران*، ترجمه پرویز رجبی، تهران، توکا، ۱۳۵۵، ص ۶۲۷.
۲. نیوکامن، آ. ا. ج.، *اوضاع اقتصادی ایران در قرن بیستم*، ترجمه معصومه جمشیدی، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ ایران، ۱۳۶۲، ص ۱۳۹.
۳. لمبتون، آن، *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۳، ص ۲۱۸.
۴. همان، ص ۲۸۱.
۵. نواب رضوی، *خاطرات نواب وکیل*، به کوشش اکبر قلمسیاه، تهران، انتشارات گیتا، ۱۳۷۷، ص ۲۷.
۶. همان، ص ۴۰۶.
۷. مهدوی، اصغر و ایرج افشار، *یزد در اسناد امین‌الضرب*، تهران، فرهنگ ایران زمین، ۱۳۸۰، ص ۳۶۵.
۸. همان، ص ۳۵۲.
۹. همان، ص ۳۶۷.
۱۰. لمبتون، مالک و زارع ...، ص ۲۹۰.
۱۱. نواب رضوی، *خاطرات نواب وکیل*، ص ۴۵.
۱۲. خاضع، اردشیر، *تاریخچه الله‌آباد رستاق شهرستان یزد*، بمبئی، بی‌نا، ۱۳۳۳ق، ص ۷.
۱۳. نواب رضوی، *خاطرات نواب وکیل*، ص ۳۰۲.
۱۴. همان، ص ۹۹.
۱۵. همان، ص ۱۲۱.
۱۶. مهدوی، *یزد در اسناد ...*، ص ۳۵۲.
۱۷. لمبتون، مالک و زارع ...، ص ۴۸۵.
18. Bonine, M. E., "from Qanat to kort: Traditional Irrigation Terminology and practices central Iran", *Journal of Persians*, No. 9, 1979, p. 145.
19. Ibid, p. 150.
۲۰. مهدوی، *یزد در اسناد ...*، ص ۱۳۳.
21. Amant, Abbas, *Trades cities. Consul Abbott on the Econorny and at Eran, 1847-1866*, pub by I Thacolondon, 1936, p. 81.
۲۲. نواب رضوی، *خاطرات نواب وکیل*، ص ۱۹۲.
۲۳. عرب تقوی، جعفر، *خاندان اعراب در یزد*، یزدنامه، جلد دوم، ص ۵۸۲.
۲۴. لمبتون، مالک و زارع ...، ص ۵۲۰.
۲۵. همان، ص ۵۲۰.
۲۶. همان، ص ۵۵۷.



۲۷. نواب رضوی، *خاطرات نواب وکیل*، ص ۲۷ به بعد.
۲۸. لمبتون، مالک و زارع ...، ص ۶۰۰.
۲۹. نواب رضوی، *خاطرات نواب وکیل*، ص ۴۵.
۳۰. همان، ص ۴۰.
31. Amant, p. 133.
۳۲. نواب رضوی، *خاطرات نواب وکیل*، ص ۲۷ به بعد.
۳۳. دالمانی، هانری رنه، *از خراسان تا بختیاری*، ترجمه سمیعی، جلد ۱، تهران، انتشارات طاووس، ۱۳۷۸، ص ۱۱.
۳۴. سیف، احمد، *تاریخ اقتصادی ایران در قرن نوزدهم*، تهران، نشر چشمه، ۱۳۷۴، ص ۳۱۷.
35. Say, F., "commercia Lization of Africulture production and Traade of opium persia", *Iranian studies*, 1983, vol 8.
36. Ibid, p. 242.
37. Amanat, p. 118.
38. Ibid, p. 111.
۳۹. پولاک، یاکوب ادوارد، *سفرنامه پولاک*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۱، ص ۳۶۸.
۴۰. نواب رضوی، *خاطرات نواب وکیل*، ص ۱۲۲.
۴۱. لمبتون، مالک و زارع ...، ص ۵۶۸.
۴۲. کتتارینی، امبرسیو، *سفرنامه کتتارینی*، ترجمه قدرت‌الله روشن، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۹، ص ۴۵.
43. *The Cambridge history of Iran*, vol 6, p. 56.
۴۴. تارونیه، ژان باتیست، *سفرنامه تارونیه*، ابوتراب نوری، تهران، کتابخانه نسایی، چاپ سوم، ۱۳۶۳، ص ۱۲۱.
45. Gitbar, G., "The opening up of Qajar Iran: some Economic and social A spect", *Journal of Persian studies*, No. 15, 1986, p. 77.
46. Amsant, p. 104.
۴۷. اشرف، احمد، *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران دوره قاجار*، تهران، زمینه، ۱۳۵۹، ص ۳۸.
۴۸. مک گرگر، کلنل سی. ام.، *شرح سفری به ایالت خراسان*، ترجمه مجید مهدی‌زاده، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶، ص ۸۱.
۴۹. سیف، احمد، *تاریخ اقتصادی ایران ...*، ص ۱۲۸.
۵۰. مسرت، حسین، *یزد یادگار تاریخ*، یزد، انتشارات یزد، ۱۳۷۶، ص ۴۷.
۵۱. سیف، *تاریخ اقتصادی ایران ...*، ص ۲۰۳.
۵۲. هاکس، مریت، *ایران، واقعیت، افسانه، خاطرات سفر به ایران*، ترجمه محمدحسین نظری‌نژاد و دیگران، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۱، ص ۷۹.
۵۳. همان، ص ۸۰.
۵۴. سایکس، سرپرسی، *ده هزار مایل در ایران*، سعادت نوری، تهران، لوحه، ۱۳۶۳، ص ۴۱۷.
۵۵. فرساد، مصطفی، *سازمان‌های صنعتی یزد*، رساله دوره لیسانس، ص ۲۰-۱۹.
۵۶. *وقایع اتفاقیه*، ۱۲۷۲، نمره ۲۵۳.
۵۷. شیروانی، حاج زین‌العابدین، *بستان‌السیاحه*، تهران، ۱۳۴۸، ص ۵۷۹.
۵۸. نیوکامن، *اوضاع اقتصادی ایران ...*، ص ۱۳۸.
۵۹. سرسی، کنت دو، *ایران در ۱۸۴۰-۱۸۳۹*، ترجمه احسان اشراقی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱، ص ۲۰۴.
۶۰. پولاک، *سفرنامه پولاک*، ص ۳۷۸.
۶۱. همان، ص ۳۷۷.



۶۲. گاردان، *خاطرات مأمریت گاردان در ایران*، ترجمه عباس اقبال، به کوشش همایون شهیدی، تهران، گزارش، چاپ دوم، ۱۳۶۲، ص ۱۳۸.
63. Amant, p. 118.
۶۴. نیوکامن، *اوضاع اقتصادی ایران ...*، ص ۱۳۹.
۶۵. سایکس، سرپرسی، *ده هزار ایلان*، ترجمه سعادت نو، تهران، لوحه، ص ۴۱۸.
۶۶. کرزن، جرج. ن.، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، جلد دوم، چاپ سوم، ۱۳۶۷، ص ۲۹۵.
۶۷. مهدوی، شیرین، *زندگینامه حاج امین‌الضرب*، ترجمه منصوره، اتحادیه، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۹، ص ۱۳۴.
68. Amant, Ibid, p. 89.
۶۹. نیوکامن، *اوضاع اقتصادی ایران ...*، ص ۱۳۹.
۷۰. روششوار، ژولین او، *خاطرات سفر ایران*، ترجمه مهران توکلی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸، ص ۲۸-۲۷.
71. Amant, Ibid, p. 89.
۷۲. پولاک، *سفرنامه پولاک*، ص ۳۶۹.
۷۳. دالمانی، *از خراسان تا ...*، ص ۸۱۰.
۷۴. پولاک، *سفرنامه پولاک*، ص ۳۶۹.
۷۵. نیوکامن، *اوضاع اقتصادی ایران ...*، ص ۱۴۱.
۷۶. همان، ص ۱۴۱.
۷۷. از میرزا اسدالله به حاج رضا بهابادی.
۷۸. نیوکامن، *اوضاع اقتصادی ایران ...*، ص ۱۳۱-۱۲۹.
۷۹. تحقیقی تبادکانی، سید رضا، «پیشه مازاری در یزد»، *فصلنامه مردم‌شناسی*، مجموعه مقالات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۷، ص ۲۷۳.
۸۰. همان، ص ۲۷۴.
۸۱. نیوکامن، *اوضاع اقتصادی ایران ...*، ص ۱۳۰.
۸۲. تحقیقی، «پیشه مازاری ...»، ص ۲۷۵.
83. Amant, Ibid, p. 102.
84. Ibid.
۸۵. کتابچه جمع و خرج سنه ماضیه قوی دارالعباده یزد، میکروفیلم شماره ۳۸۵۸، اسناد دانشگاه تهران.
۸۶. مهدوی، یزد در اسناد ...، ص ۵۱.
۸۷. نیوکامن، *اوضاع اقتصادی ایران ...*، ص ۱۱۱.
88. Amant, Ibid, p. 102.
۸۹. مهدوی، یزد در اسناد ...، ص ۴۸۰.
۹۰. همان، ص ۱۰۱.
۹۱. مسرت، حسن، یزد یادگار تاریخ، یزد، انتشارات یزد، ۱۳۷۶، ص ۳۳.
۹۲. همان، ص ۳۲.
۹۳. مهدوی، یزد در اسناد ...، ص ۴۳۹.
۹۴. پولاک، *سفرنامه پولاک*، ص ۴۵۷.
95. Amant, Ibid, p. 82.
۹۶. مهدوی، یزد در اسناد ...، ص ۳۰۳.



۹۷. پولاک، سفرنامه پولاک، ص ۶۷.
۹۸. اورسل، ارنست، سفرنامه اورسل، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، چاپخانه ۲۵ شهریور، تهران، بی تا، ص ۱۵۷.
99. Amant, Ibid, p. 81.
۱۰۰. شل، لیدی، خاطرات لیدی شل، حسین ابوترابیان، تهران، نشر نو، چاپ دوم، ۱۳۶۸، ص ۱۴۴.
۱۰۱. نواب رضوی، خاطرات نواب وکیل، ص ۳۳۳.
۱۰۲. باستانی پاریزی، محمدابراهیم، پیغمبر دزدان، تهران، انتشارات نگاه، چاپ یازدهم، ۱۳۶۵، ص ۲۰۵.
۱۰۳. روزنامه ایران، نمره ۳۹، سال ۱۲۸۸.
۱۰۴. روزنامه ایران، نمره ۳۹، سال ۱۲۸۸، شنبه ۲۹ رجب.
۱۰۵. قلمسیاه، اکبر، یزد در سفرنامه ها، تهران، انتشارات فرهنگ ایران زمین، ۱۳۷۵، ص ۱۳۸.
106. Amant, Ibid, p. 108.
۱۰۷. روزنامه ایران، نمره ۸۸.
108. Amant, Ibid, p. 112.
۱۰۹. افشار، ایرج، یزدنامه، جلد دوم، تهران، فرهنگ ایران زمین، ۱۳۷۱، ص ۵۵۹.
۱۱۰. نیوکامن، اوضاع اقتصادی ایران ...، ص ۱۴۱.
۱۱۱. از میرزا عبدالوهاب ملک التجار یزدی به مجدالعلمای اردکانی.
۱۱۲. مک گرگر، مکمل سیام، شرح سفری به ایالت خراسان، مجید مهدی زاده، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶، ص ۷۹.
۱۱۳. یولاک، سفرنامه پولاک، ص ۹۱.
۱۱۴. مهدوی، یزد در اسناد ...، ص ۴۴۱.
۱۱۵. نواب رضوی، خاطرات نواب وکیل، ص ۳۰.
۱۱۶. وقایع اتفاقیه، نمره ۱۱۵.
۱۱۷. همان، نمره ۱۲۵.
۱۱۸. نواب رضوی، خاطرات نواب وکیل، ص ۸۰.
۱۱۹. روششوار، خاطرات سفر ایران، ص ۸۰.
۱۲۰. جوزف، سفرنامه ونیزیان در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران، خوارزمی، ۱۳۴۹، ص ۸۳.
۱۲۱. سیف، تاریخ اقتصادی ایران ...، ص ۳۰۶.